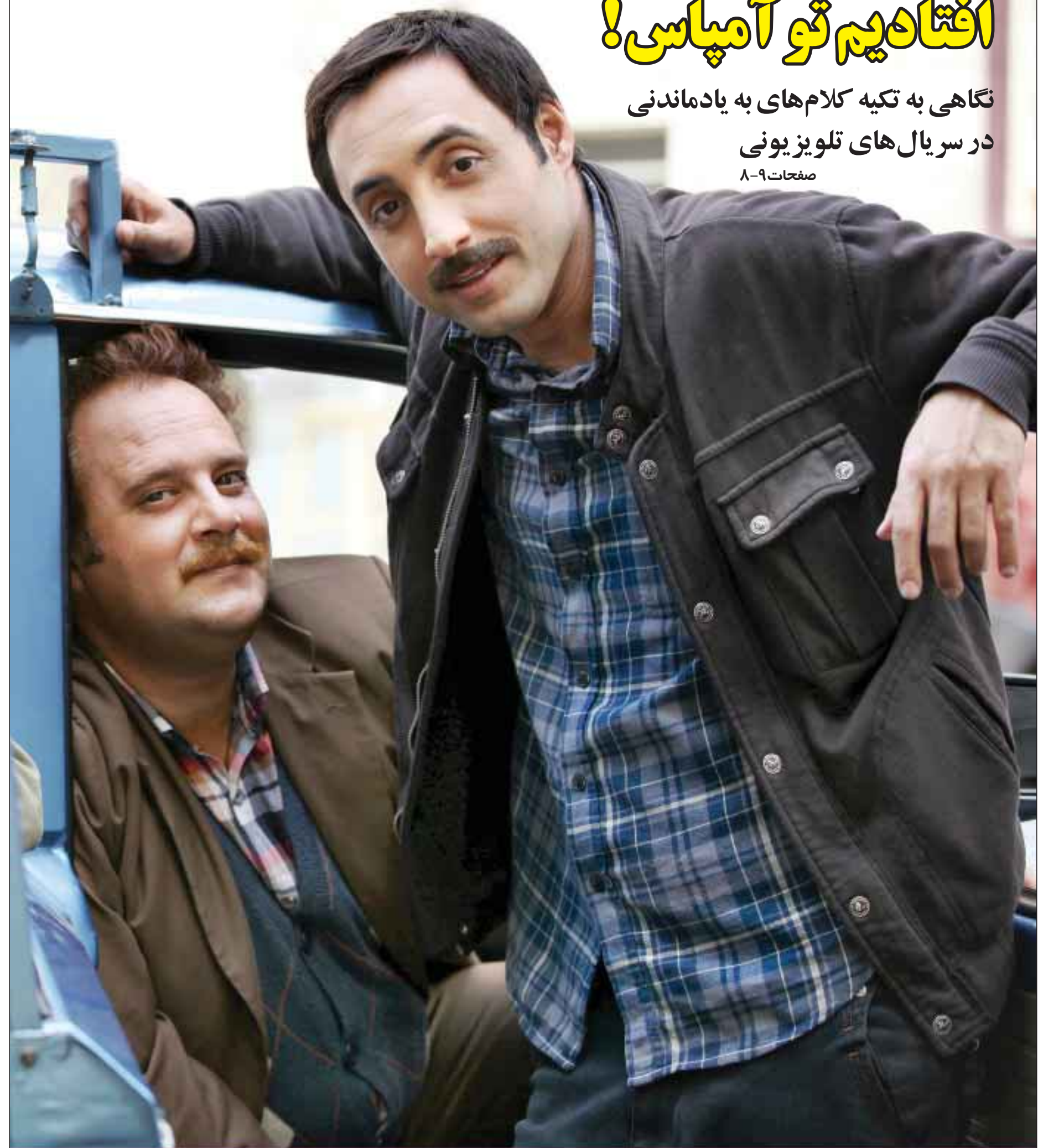


به ضرس قاطع افتادیم تو آمپاسی!

نگاهی به تکیه کلام‌های به یادماندنی
در سریال‌های تلویزیونی

صفحات ۸-۹



رادیو، مبلغ ارزش‌های اسلامی و انقلابی

محمدحسین صوفی

معاون رئیس سازمان صدا و سیما در حوزه صدا



برگزاری جشنواره رادیو سنت حسنه‌ای است که در سال‌های نخستین برپایی، نتایج سودمندی به ارمان آورد. سال‌های بعد اجلاس جهانی صدا نیز به آن اضافه گردید و رادیو از بن‌مایه‌های علمی- پژوهشی خود در عرصه‌های بین‌المللی بهره‌مند شد.

درواقع جشنواره رادیو می‌تواند کارگاه آموزشی و تبلیغی گسترده‌ای نامید که از یک سو موجب ایجاد زمینه مناسب برای رقابت برنامه‌سازان رادیویی می‌شود و خود زمینه‌ساز ارتقای سطح کیفی برنامه‌ها می‌گردد و از سوی دیگر فضای تازه‌ای را خلق می‌کند که در آن امکان تبادل تجربیات با برنامه‌سازان سایر کشورها فراهم می‌شود که در کنار این ویژگی‌ها می‌تواند به ایجاد فضای صمیمی بین برنامه‌سازان و دیده شدن رادیو اشاره کرد.

هدف از برپایی جشنواره رادیو شناخت بهتر این رسانه و قابلیت‌های آن از سوی برنامه‌سازان داخلی و درک و فهم بهتر این توانمندی‌ها در عرصه جهانی است. ما در دنیای جهانی شده امروز نیازمند آشنایی بیشتر با فضای رسانه‌ای آن هم به گونه‌ای هستیم که هم رقابتی خود را بهتر بشناسیم و هم به‌عنوان تنها کشوری که مبلغ ارزش‌های اسلامی و انقلابی است، بتوانیم در بسط و اشاعه این ارزش‌ها و گسترش آنها در بین جوامع نقش موثرتری ایفا کنیم.

جشنواره سیزدهم رادیو تجربه برپایی دوازدهم جشنواره پیشین را با خود دارد و در پی معرفی رادیو به گونه‌ای تازه است. در این جشنواره علاوه بر بخش‌های ثابتی که می‌توان آنها را از کار برنامه‌سازی رادیویی نامید، حضور گسترده کارشناسان و استادان حوزه ارتباطات از دانشگاه‌های مختلف کشور، ارائه مقالات علمی- پژوهشی و معرفی ساختارهای نوین برنامه‌سازی در دستور کار است. شعار جشنواره امسال رادیو، رسانه دیروز، امروز و فرداست و این شعار نشان می‌دهد رادیو هم از قدمت و سابقه طولانی‌تری نسبت به سایر رسانه‌ها برخوردار است و هم قادر است با استفاده از فناوری‌های نوین آنها را به خدمت خود درآورد و در بسط و توسعه جایگاه خویش پویاتر از گذشته عمل کند.

از آنجا که هر سازمان و نهادی برای رشد و بالندگی نیازمند ارزیابی درونی است و باید عملکرد خود را در فضای منطقی و علمی مورد بررسی و کاوش قرار دهد، بازاندیشی رادیو به‌عنوان یک رویکرد مهم و اثرگذار در اجلاس جهانی صدا مطرح شده است، مقصود این است که ما نیازمند برخورداری از نگاهی تازه به رادیو هستیم، نگاهی که با بینشی عمیق بتواند عرصه‌های جدید را کشف نموده و شیوه‌های تازه‌ای برای ایجاد جذابیت در محتوا و ساختار برنامه‌ها خلق نماید. باور ما این است که رادیو با برخورداری از نیروی انسانی کارآمد، متخصص و متعهد قادر به انجام این امر است.

همان‌طور که تجربه نشان داده در تحقق رهنمودهای ارزشمند رهبر معظم انقلاب (مدظله) و تبدیل آنها به برنامه‌های رادیویی مناسب و در حمایت و پشتیبانی از مولفه‌های مرتبط با عنوان سال و پشتیبانی از طرح‌های گوناگون دولت و ایجاد همگرایی در احاد جامعه و تقویت وحدت و امنیت ملی و سربلندی ایران اسلامی، رادیو رسانه‌ای وفادار، متعهد، صمیمی و همراه مردم بوده و خواهد بود.

زیر سرم امضا دادم



اگر این دو اثر تازه او یعنی «کلاه پهلوی» و «خوب، بد، زشت» را ندیده بگیریم، باید او را بیشتر بازیگر سینما بدانیم اما ایفای نقش «پهادر» در سریال نوروزی امسال باعث شده او در مصاحبه‌ای به نکات جالبی اشاره کند. امین حیایی به زندگی ایده‌آل گفته است: شهرت چیزی بود که کم‌کم به آن رسیدم و کم‌کم برایم جذابیت پیدا کرد. من نه می‌دانستم زندگی آدم‌های مشهور چه قواعدی دارد و نه خودم را جای شخص معروفی گذاشته بودم که بخوام دنیا و مشکلات او را درک کنم. وقتی کم‌کم به شهرت رسیدم، بتدریج با زوایای مختلف آن هم آشنا شدم. فکر می‌کنم شهرت با تمام مزایا و مشکلاتی که دارد، مسئولیت انسان را بمراتب سنگین‌تر می‌کند.

وی ادامه داد: من همیشه خودم را موظف می‌دانم که پاسخگوی مخاطبانم باشم و تلاشم این است که با انرژی و درست پاسخ مردم را بدهم. گاهی پیش آمده که خسته بوده‌ام، اما باز هم سعی کردم برخورد مناسبی داشته باشم تا خاطره خوبی از من در ذهن مخاطب باقی بماند. حتی یک بار در بیمارستان و زیر سرم عکس‌م را گرفتم، امضایم را دادم و لیخندم را هم زدم! البته من وظیفه‌ام را انجام دادم و از این بابت منتی بر سر مردم ندارم، چون همین مردم هستند که آثار ما را می‌بینند و در موردشان نظر می‌دهند.

آزارم به یه مورچه هم نمی‌رسد



این صفحات اجتماعی فضای مجازی هم گاه باعث ایجاد حوادث عجیب و غریبی می‌شوند و این موضوع بازیگر سینما و تلویزیون و فوتبالیست و روزنامه‌نگار نمی‌شناسد. آخرین ماجرای که در حوزه فضای مجازی اتفاق افتاده و به عالم هنر هم مربوط می‌شود، ماجرای گنجشگ خوردن بعضی هنرمندان است که ظاهراً سر و صدای بسیاری در فضای مجازی ایجاد کرده و طبق معمول صف‌آرایی موافقان و مخالفان در این ماجرا چشمگیر بود. نیما شاهرخ‌شاهی یکی از بازیگرانی که عکسش در این ضیافت مورد انتقاد قرار گرفته است، با رد چنین خبری تاکید کرده از مدافعان حقوق حیوانات و محیط‌زیست است و تاکنون جان یک مورچه را هم نگرفته است. وی به مهر گفته این خبر دروغ محض است. عکسی را برداشته‌اند که چهار قسمت دارد و یک طرف آن من و سیاوش خیرابی هستیم، یک طرف سحر قریشی و یک طرف هم عکس جوجه کباب گذاشته‌اند. عکس دیگری هم آسمان را گذاشته‌اند و بعد گفته می‌شود مراسم شکار گنجشک بوده است. شاهرخ‌شاهی افزود: من هرگز آسیبی به حیوانات نمی‌زنم و نمی‌دانم چطور می‌توان بین چهار عکسی که از هم جداست، ارتباط برقرار کرد. برای کسانی که می‌خواهند آبروی ما را ببرند، متأسفم. من تاکنون جان یک مورچه را هم نگرفته‌ام.

زندگی «صدام» در دستان سیروس مقدم



گرچه در غرب فیلم‌های متعددی با موضوع زندگی صدام ساخته شده و روانه آنتن تلویزیون و پرده سینماها شده است، اما هنوز فیلمی درباره این چهره عجیب و غریب عراقی که داعیه رهبری جهان عرب را داشت و سال‌ها جنگ همه‌جانبه‌ای را علیه کشور ما به راه انداخت، از سوی هنرمندان ایرانی ساخته نشده تا این چهره کریه از نگاه هنرمندان ایرانی به جهانیان معرفی شود. بتازگی اما خبرهایی می‌رسد که قرار است اثری تصویری از زندگی این رهبر خودخوانده جهان عرب که سرانجام خوشی هم نداشت از سوی سیروس مقدم، کارگردان پرکار تلویزیون جلوی دوربین برود. اگر این اتفاق بیفتد و او بتواند سرپايش را - که ظاهراً الف ویژه هم هست - بسازد، احتمالاً یکی از خبرسازترین آثار تلویزیون ما در دهه اخیر خواهد بود که می‌تواند بازتاب جهانی هم داشته باشد. خود سیروس مقدم در این باره به تسنیم گفته است: «کشتزار مرگ» طرحی فراموشی است و چون باید تصویربرداری‌هایی در عراق، اردن و سوریه انجام شود، این طرح، پروداکشن بزرگ و وسیعی دارد. از طرفی هنوز مدافعان صدام زنده هستند و فعالیت، بمب‌گذاری و خرابکاری می‌کنند و بین آنها هزاران نظر وجود دارد و از طرف دیگر در ایران هم دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و اگر این فیلمنامه بخواد به تأیید و توافق همه برسد، زمان می‌برد.

از نقشم نترسیدم

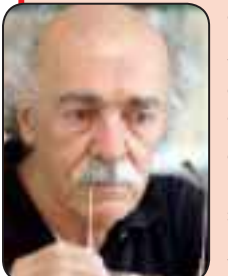


رسول توکلی، بازیگری است که ایفاگر نقش شهید مطهری در سریال معمای شاه به کارگردانی محمدرضا ورزی است. گریم او در این نقش در هفته گذشته نظر بسیاری را به خود جلب کرد. گریمی که این بازیگر را بسیار شبیه شهید مطهری نشان می‌داد.

خودش در این باره به ایسنا گفته: از نقشم نترسیدم. پیش از این نقش‌های زیادی در سینما و تلویزیون بازی کرده‌ام، اما این تفکر و این نگاه استاد مطهری مهم است که اگر درست عمل نکنیم، باخت‌ایم.

توکلی درباره تحقیق و چگونگی رسیدن به نقش هم گفته است: با اعتقاد بر این که فکر استاد شهید مطهری و این معلم بزرگ است که جاودانه مانده، تمام تلاش‌م را در ایفای نقش استاد مطهری می‌کنم و حتی از آقای علی مطهری کمک خواسته‌ام تا المان‌های خاصی را که در باورپذیری این نقش تأثیرگذار است، به کار بگیرم. او همچنین خاطرنشان کرد: تمام سعی من روی نگاه‌ها، کلام‌ها و صلابت استاد مطهری است که بتوانم آنها را بخوبی ایفا کنم. توکلی پیشتر در آثاری چون «آینه عبرت» و «هوش سیاه» به ایفای نقش پرداخته است.

نگارشی ۷۰ نمایش رادیویی در ۲ سال



خسرو حکیم‌رابط از نمایشنامه‌نویسان معروف کشورمان است که سال‌ها در این عرصه فعالیت و نمایشنامه‌های بسیاری نیز خلق کرده است. هفته پیش به همت رادیو نمایش آیین بزرگداشت این نویسنده معروف برگزار شد که علاقه‌مندان بسیاری در این مراسم شرکت کردند.

او درباره آغاز فعالیتش در رادیو به ایسنا گفته است: سال ۶۱ برای نوشتن نمایشنامه به رادیو دعوت شدم و در طول دو سال نزدیک به ۷۰ نمایشنامه رادیویی به نگارش درآوردم. در آن مدت حتی از من خواسته شد که یک کلاس آموزشی برگزار کنم و من به شرط حذف شرایط سنی، پایه تحصیلی و برگزاری یک آزمون از سوی این‌جانب و انتخاب دانشجویان از طریق مصاحبه و ورقه‌های امتحانی با درخواست آنها موافقت کردم؛ نزدیک به هزار نفر در این آزمون شرکت کردند که در نهایت ۳۰ نفر برای آموزش انتخاب شدند. اکنون نیز بسیاری از این شاگردان من در رادیو فعالیت می‌کنند.

حکیم‌رابط افزود: پس از تشکیل کلاس‌ها، نمایشنامه‌هایی را که می‌نوشتیم برای اجرا به رادیو تحویل می‌دادم و از آنجا که نمایشنامه‌های من دست‌نویس بود درخواست کردم یک کپی از هر کدام را به خودم برگردانند، اما این اتفاق نیفتاد و فقط پانزده، شانزده نمایشنامه نزد خودم باقی ماند.

شاخک‌های احساسی ما فعال است



رضا توکلی از جمله بازیگرانی است که بیشتر در نقش‌های مکمل ظاهر شده و با وجود این توانسته کاملاً خودش و هنرش را به مخاطبان بشناساند؛ او که مدتی پیش دچار مشکلات قلبی شده بود این روزها سلامت خود را بازیافته و تلاش می‌کند دوباره به عرصه هنری برگردد.

توکلی که خاطره بازی او در سریال پرمخاطب «او یک فرشته بود» در یادها مانده است، درباره اوضاع این روزهای دنیای بازیگری به مهر گفته

است: شاخک‌های احساسی ما هنرمندان بسیار فعال است و شاید به همین دلیل ما زودتر بیمار می‌شویم. ما عواطف شدیدتری داریم که اگر این گونه نباشد نمی‌توانیم کار کنیم. ما زود رنجیده‌خاطر، غمگین و شاد می‌شویم. ما هنوز هم کودکیم یا بهتر است بگوییم کودکی هستیم که اگر به او بی‌احترامی شود، ناراحت می‌شود و این رنجش‌ها ممکن است مستقیماً به قلب ما بخورد.

وی با توضیح این که برای ناراحتی قلبی‌اش به سه بیمارستان رفته تا توانسته سرانجام در جایی بستری شود، تصریح کرده است: «ارزش هنرمند به زمانی است که دست افتاده‌ای را بگیرد و رفاقت‌ها را از یاد نبرد اما هم اکنون چیزهایی هست که در حال تغییر است، عشق ورزی و صداقت در میان هنرمندان در حال از بین رفتن است و همین‌ها باعث می‌شود شاخک‌های احساسی ما ضربه بخورد و به بیمارستان برویم.»

اینجا همه دکتر نیستند

نقش پررنگ تلویزیون در نمایش مشاغل مختلف

سحر مظفری

سال‌هاست که شخصیت‌ها در فیلم‌ها و سریال‌ها، آدم‌های ثابتی با شغل‌های شبیه به هم هستند. سریال‌ها و فیلم‌ها پر است از دکترها و مهندسانی که درگیر قصه‌اند یا آدم‌های کارخانه‌داری که همه چیزشان را باخته و به خاک سیاه نشسته‌اند، اما خیلی‌ها منتظرند تا زندگی آدم‌هایی را که هر روز در کوچه و خیابان و زندگی روزمره با آن مواجهند، ببینند. کفاشی که سر خیابان نشسته و کفش‌ها را واکس می‌زند، آرایشگری که در سلمانی کار می‌کند، نانوايي که نان می‌پزد، پستیچی که نامه‌ها را می‌رساند و... اما اگر هم خبری از این آدم‌ها در فیلم‌ها باشد آنقدر نقش‌شان حاشیه‌ای و کم‌رنگ است که به چشم نمی‌آید، تصویری گذرا و همیشگی از مشاغل نشان داده می‌شود، بدون این که لایه‌های زیرین آن، سختی‌ها و دغدغه‌ها و خوشی‌هایش نمایش داده شود.

در بین عواملی که داستان را روایت و آن را برای مخاطب ملموس می‌کند، شغل‌ها و حرفه‌ها قابلیت‌های تصویری زیادی دارند. به کمک یک شغل و پرداخت همه‌جانبه به آن می‌توان قصه را برای مخاطب تعریف کرد، او را در زندگی شخصیت آن شغل دخیل کرد و به وسیله روایت درست ادامه قصه را برایش جذاب‌تر کرد. چه کسی دوست دارد مدام در فیلم‌ها و سریال‌ها تصویری یکنواخت ببیند که در آن همه معلم و دکتر و مهندس‌اند؟

چرا فیلمسازان یا را از این مشاغل فراتر نمی‌گذارند و به سراغ شخصیت‌هایی با شغل‌های باورپذیرتر نمی‌روند؟ خیلی از مشاغل هستند که دارند فراموش می‌شوند و جای‌شان در سریال‌ها و فیلم‌ها خالی ست. مثل مسگری یا نجاری که دیگر کمتر کسی سراغی از آنها می‌گیرد. در خوشبینانه‌ترین حالت گاهی به غیر از شغل‌های لوکس فیلم‌هایی هم درباره آدم‌هایی با شغل‌های کم‌درآمد نشان داده می‌شود که آن هم بیشتر یک طرفه به قاضی رفتن است و به نمایش درآمدن سختی‌ها، اما آیا شغل‌های کم‌درآمد تنها سختی است و محتاج نان شب بودن و حسرت زندگی دیگران را خوردن بدون هیچ سزای و تنوعی؟ اگر پای درد دل فیلمسازان بنشینید، سراغ شغل‌های جدید رفتن در فیلم‌ها و سریال‌ها را ریسک بزرگی می‌دانند، ممکن است تصویری که از یک شغل ارائه می‌شود، باب میل

اشخاصی که در آن صنف مشغول به کارند نباشد و باعث اعتراض اصناف شود، اما این تنها یک روی سکه است، هستند فیلمسازانی که به سراغ تجربه‌های جدید رفته‌اند و کارشان مورد توجه مخاطبان زیادی قرار گرفته است.

مثلا سیروس مقدم در سریال پایتخت، نقی و ارسطو را در موقعیت‌های مختلف شغلی و جذاب قرار داد؛ سریالی دیدنی تولید کرد بدون این که کسی یا صاحب شغلی به او اعتراض کند.

نگاه تازه به مشاغل در فیلم‌ها نیازی است که همه، متوجه آن هستند. سال‌هاست که از پخش سریال‌هایی مثل آرایشگاه زیبا، کتابخانه همد و سریال آشپزباشی می‌گذرد، اما هنوز هم شخصیت‌های این داستان‌ها و موقعیت مکانی این سریال‌ها در ذهن خیلی‌ها ماندگار شده است. مشاغل و حرفه‌های مختلف کارایی و قابلیت بالایی دارند که در پیشبرد داستان موثرند. بعضی از شغل‌ها به دلیل ارتباط زیاد با مردم و بعضی هم به علت شکل و جنس کار هم در شخصیت‌پردازی و هم خلق قصه می‌توانند به کمک فیلمساز بیایند و حتی موقعیت مکانی یک شغل به لوکیشن اصلی کار تبدیل شود.

مثلا مغازه آرایشگاه در سریال آرایشگاه زیبا یا آشپزخانه در سریال آشپزباشی به کارگردانی محمدرضا



نمایی از سریال آشپزباشی

هنرمند، ردپای این موقعیت را در فیلم‌های سینمایی هم می‌شود دید. در فیلم ماهی‌ها عاشق می‌شوند به کارگردانی علی رفیعی یا فیلم بیست به کارگردانی عبدالرضا کاهانی که از تلویزیون هم پخش شدند. در این فیلم‌ها نه فقط شغل آشپزی که موقعیت‌های این حرفه و تصاویری که در تار و پود داستان نمایان بود، در پیشبرد قصه کارایی زیادی داشت. نشان دادن جذابیت‌های یک شغل مثل طرز پختن غذاهای مختلف و نمایش غذاهای خوش آب و رنگ و تصاویر جذاب نقش زیادی در همراه شدن مخاطب با داستان فیلم دارد، چراکه تماشاچی بیشتر عادت کرده تصاویری سطحی از یک حرفه در فیلم‌ها ببیند بدون این که لایه‌های زیرین آن به او نشان داده شود همان تصویر بدیهی که خودش در ذهن دارد، مثلا اگر شخصیت اول فیلم گرافیسست است تنها آدمی نشان داده می‌شود که مدام پشت کامپیوتر می‌نشیند یا اگر کسی در نانوايي کار می‌کند تنها فضای نانوايي نمایش داده می‌شود در حالی که آدم‌های این شغل‌ها با مسائل زیادی مواجهند و برخوردها و ماجراهای جالبی هم برایشان پیش می‌آید که فیلمسازان از خیر نمایش آنها در فیلم‌ها به دلایلی نامعلوم می‌گذرد.

اگر بخواهیم نسبت مشاغل با سریال‌ها را بررسی

کنیم، باید آنها را به دو گروه تقسیم کنیم، اول آنهايي که شغل را صرفا برای شناساندن شخصیت‌های قصه به مخاطب به کار می‌برند و خود شغل نقش کم‌رنگی در آن فیلم دارد، مثل بیشتر نام فیلم‌ها و در گروه دوم، شغل به‌عنوان یکی از عناصر اصلی آن فیلم و سریال به مخاطب معرفی می‌شود.

مثلا در سریال خط به کارگردانی عباس رنجبر که این روزها از شبکه ۳ سیما پخش می‌شود، حاج رفیع کسی است که قبلا راننده شرکت واحد بوده و حالا می‌خواهد ضامن شخص دیگری شود تا او هم وارد شرکت واحد اتوبوسرانی بشود.

شغل‌هایی هم هستند که به دلیل سر و کار داشتن با موقعیت‌های پرحادثه مورد توجه فیلمسازان و مخاطبان بوده‌اند. مثلا در سریال کلاتر، کارآگاه علوی یا سرخ می‌شود خیلی خوب این موقعیت‌های پرحادثه را دید. آتش نشانی، و کالت، اورژانس و رانندگی قطار نمونه‌های دیگری از این شغل‌ها هستند که به وفور در فیلم‌ها به نمایش درآمده‌اند و فضایی که داستان در آن می‌گذرد هم جزو لوکیشن‌های ماندنی از آب درآمده، به‌عنوان مثال در قطار خسته دلان سیروس الوند این فضای درونی قطار است که به کانون اصلی اتفاقات قصه تبدیل می‌شود.

آتش‌نشانی، خلبانی، و کالت، اورژانس نمونه‌ای از این مشاغل است، اما هنوز شغل‌های پرماجرایی مثل کارکردن در معدن، کارکردن در پزشکی قانونی یا کارکردن در کنار بیماران روانی وجود دارد که کمتر فیلمنامه‌نویسی به سراغ آن رفته است. درست است که به تصویر کشیدن این مشاغل در فیلم‌ها ممکن است پرهزینه و پر دردسر باشد، اما برای ساخت بعضی از فیلم‌هایی که می‌بینیم خرج زیادی می‌شود و نتیجه بسیار معمولی و پیش پا افتاده است و مخاطب هم ارتباط چندانی با آن برقرار نمی‌کند.

تجلی مشاغل در تلویزیون صرفا به سریال و سایر قالب‌های جدی ختم نمی‌شود و از قابلیت‌های کمیک مشاغل در ساخت مجموعه‌های طنز هم استفاده می‌شود.

مجموعه «بخشید شما» به کارگردانی مهران مدیری، هر شب با دعوت از صاحبان یکی از مشاغل از طریق آیت‌های نمایشی به معرفی آن شغل می‌پرداخت یا در مجموعه مرد هزار چهره و مرد دو هزار چهره، شخصیت اصلی آن مسعود شصت‌چی، هر بار برای خود شغلی انتخاب می‌کرد و پایه اصلی داستان از طریق قرار گرفتن او در شغل‌های مختلف شکل گرفته بود.

تلویزیون و سینما قابلیت‌های زیادی برای نمایش شغل‌ها و حرفه‌های مختلف دارند، خیلی‌ها منتظرند کارگردانان و فیلمنامه‌نویسان برای یک‌بار هم که شده به سراغ حرفه آنها بروند و زندگی آنهايي را به تصویر بکشند که کار شاید تنها چیزی باشد که در زندگی دارند.

نگاه کارگردان

مشاغل مغفول در رسانه



چاپخانه، تولیدی پوشاک و دستفروشی را داشته، معتقد است فضای رسانه به اجبار، نویسندگان را به سوی فضای آپارتمانی سوق داده است. شیخ‌طادی ادامه می‌دهد: در فیلم‌ها می‌بینیم فردی شغلش معلمی

پرویز شیخ‌طادی، نویسنده و کارگردان فیلم‌هایی مثل روزهای زندگی، شکارچی شنبه و پشت پرده مه درباره این که چرا نویسندگان و کارگردانان سراغ مشاغل عام در سریال‌ها کمتر می‌روند، به قاب کوچک می‌گوید: علت اصلی این است که کارگردانان و نویسندگان با مشاغلی که جزو مشاغل عام است و عده زیادی از مردم به آن مشغولند، آشنایی ندارند و درام‌ها و فضاهایی را که این‌گونه مشاغل در فیلم و سریال می‌تواند به وجود آورد، نمی‌شناسند و متکی به دستاوردهای قبلی‌شان هستند.

شیخ‌طادی که بازی در فیلم «از کرخه تا راین» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا را هم در کارنامه دارد، ادامه می‌دهد: بیشتر کارگردانان در همان فضاهای قبلی گرفتارند یا از کارهای دیگران تقلید می‌کنند؛ زیرا هنوز شغل به‌عنوان یکی از عوامل درام شناخته نشده است؛ مثلا شغل کارگران ساختمانی یا کارگران کوره‌مملو از داستان است و در دل زندگی آنها می‌توان فضاهای زیادی را ترسیم کرد. اما زندگی کپسولی شهری و آپارتمانی اجازه ورود به زندگی شخصیت‌های نو و ترسیم زندگی طبقاتی را که مغفول مانده‌اند به کارگردانان و نویسندگان نمی‌دهد.

این کارگردان که به گفته خودش تجربه کارکردن در جاهایی مثل

است؛ اما در واقع شغلش مشخص نیست و شغل تنها به صورت یک واژه و کلمه در فیلم به کار گرفته شده است، بدون این که این شغل برای مخاطب به تصویر کشیده شود؛ در صورتی که باید از نویسندگان این آثار بخواهیم با شغل‌ها و فضاهای جدید آشنا شوند، از فضای تهرانی و بالاشهری خارج شوند و سراغ مشاغلی بروند که فیلم ساختن از آنها باعث رونق آن مشاغل می‌شود.

شیخ‌طادی که فیلم «روزهای زندگی» او در سی امین جشنواره فیلم فجر برنده سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی شده بود با بیان این که جای طرح مشاغل هم در تلویزیون و هم در سینما خالی است، می‌گوید: طرح مشاغل باید به‌عنوان یک خطمشی بررسی شود.

اگر در هدفگذاری‌ها روی شغل‌ها تاکید کنیم و مشاغلی را که در جامعه مغفول مانده است، بررسی کنیم، می‌توانیم از فضای آپارتمانی هم فاصله بگیریم که این نیازمند سیاستگذاری‌ها و هدفگذاری‌های کلان است. رسانه می‌تواند با مدیران مشاغل مختلف دیدار داشته باشد و براساس اطلاعاتی که به دست می‌آورد به نویسندگان سفارش دهد تا درباره مشاغلی که دچار رکود شده یا نیازمند توجه هستند، فیلم ساخته شود.

شبکه مدرسه؛ مکمل یا موازی؟

سیدرضا صانعی

از توسعه شبکه‌های تلویزیونی در جهانی که رسانه‌های شده، گریزی نیست. تعدد مخاطب و تنوع سلیقه و نیازهای آنان نیز این ضرورت را مضاعف می‌کند. شبکه‌هایی که تخصص‌گرایی گرایش داشته و نه فقط فرد به‌عنوان یک مخاطب خاص که یک قشر و گروه اجتماعی به‌عنوان مخاطبان خاص می‌توانند شبکه‌های اختصاصی خود را داشته باشند. با این حال رشد و توسعه شبکه‌های تلویزیونی در سال‌های اخیر گرچه اتفاقی خوبی بود و راه‌اندازی هر شبکه در جهانی که در جنگ رسانه‌ای به سر می‌برد به مثابه تولد یک سرباز تازه محسوب می‌شود، اما این موفقیت همیشه با دغدغه‌ای بزرگ همراه است که چگونه می‌توان برنامه‌های این شبکه‌ها را تامین کرد؟ رشد کمی بدون توسعه کیفی یک رشد ناقص است و صرفاً نمی‌توان به راه‌اندازی یک شبکه دلخوش بود، چون برقراری و ماندگاری آن مهم‌تر است.

ظاهراً با موج تازه‌ای از تاسیس شبکه‌های تلویزیونی همراه هستیم که این مساله اگرچه در ظاهر نوبدبخش است و در رقابت تنگاتنگ رسانه‌ای در جهان شبکه‌ای شده معاصر یک ضرورت حرفه‌ای محسوب می‌شود، اما باید کمی در این فرآیند پرشتاب تامل کرد و دچار کمی‌گرایی نشد. این که امکانات و ظرفیت‌های مادی و فنی تاسیس شبکه‌های تلویزیونی امکان راه‌اندازی شبکه‌های جدید را فراهم می‌کند، کافی نیست؛ قطعاً تامین محتوا و غنی کردن درونمایه آنها مهم‌تر از راه‌اندازی شبکه است. متأسفانه در کشور ما بسیاری از ناآوری‌ها و خلاقیت‌ها بر مبنای شعار «راه بن‌داز و جا بن‌داز» صورت می‌گیرد که در درازمدت نتایج آن بر ملا خواهد شد؛ این به آن معنی نیست که در همین ابتدای راه منفی‌بافی کنیم، بلکه باید در کنار رشد کمی شبکه‌های تلویزیونی به بهبود کیفی آنها نیز توجه داشت.

شبکه‌های تازه تاسیس از حیث موضوع، شبکه‌های تخصصی محسوب می‌شوند که البته دایره این تخصص‌گرایی آن قدر تنگ و محدود نیست که صرفاً به



تعداد یا قشر خاصی از افراد جامعه محدود شود. مثلاً شبکه ورزش اگر چه دارای موضوع تخصصی است، اما ورزش صرفاً به ورزشکاران محدود نشده و علاقه‌مندان و مردم عادی هم بینندگان این شبکه و برنامه‌های آن هستند. توسعه شبکه‌های تلویزیونی فارغ از دغدغه تامین محتوا، گاهی با نگرانی موازی کاری همراه می‌شود؛ به این معنی که یک محتوای ثابت در فرم‌های مختلف قالب‌بندی شده و ماهیت روشن و مستقلی ندارند. این در حالی است که دامنه سوژه‌های انسانی - اجتماعی به قدری زیاد است که می‌توان شبکه‌های مختلف تلویزیونی داشت، بدون این که همپوشانی داشته و دچار موازی کاری شوند.

اگرچه مخاطب‌شناسی در همه شبکه‌های تلویزیونی ضرورت دارد، اما شبکه‌های تازه تاسیس هم به دلیل تخصص‌گرایی و هم جدید بودن بیشتر نیازمند مطالعات علمی و روشمند در حوزه مخاطب‌شناسی هستند. این که کدام برنامه برای کدام مخاطب مناسب بوده و چگونه باید برای شبکه‌های تازه تاسیس مخاطب جذب کرد، آن هم مخاطبان هوشمند که آگاهانه دست به انتخاب شبکه‌ها

اولیای دانش‌آموزان مطرح شد که با این حساب تعداد مخاطبان این شبکه بیشتر هم می‌شود و تقریباً می‌توان گفت کمتر خانواده‌ای است که به تماشای برنامه این شبکه احساس نیاز نکند.

شبکه مدرسه در همین سه طیف مخاطبان که مبتنی بر نقش و منزلت اجتماعی آنها تعیین شده، می‌تواند سه نوع برنامه داشته باشد و همه محتوای آن به دانش‌آموزان تعلق بگیرد. راه‌اندازی چنین شبکه‌ای می‌تواند به تعامل سازنده و همکاری و گفت‌وگوی بین آنها کمک کرده و در نتیجه بازدهی و کیفیت سطح آموزشی بالا می‌رود. به عبارت دیگر با تاسیس این شبکه صدا و سیما به‌عنوان یک رسانه مکمل و کمک آموزشی عمل کرده و از ظرفیت‌های رسانه‌ای در جهت بهبود کیفیت آموزشی بهره می‌برد.

به نظر می‌رسد تاسیس این شبکه بیش از آن که به نفع تلویزیون باشد، به سود آموزش و پرورش بوده که از این طریق بخشی از وظایف آموزشی خود را با تکیه بر توانمندی‌های صدا و سیما به نحو بهتری ارائه دهد. واقعیت این است که امروزه در سیستم‌های پیشرفته آموزشی، آموزش تکنولوژی‌محور یا خودمحور جای آموزش و مدرسه‌های معلم‌محور را گرفته و توسعه ابزارهای ارتباطی به شکل‌گیری انواع نرم‌افزارهای آموزشی منجر شده که به دلیل جاذبه و امکانات چندرسانه‌ای فارغ از این که می‌تواند فرآیند آموزش را تسهیل کند، به ایجاد علاقه و شوق آموختن در دانش‌آموزان منجر شود. دیگر روش‌های خشک مدرسه‌ای پاسخگوی نیاز آموزشی کودک امروز نیست و فناوری‌های آموزشی، سکان این عرشه را به دست گرفته است.

با این حال آنچه مهم‌تر از تاسیس این شبکه‌هاست، تامین محتوا و برنامه‌های آن است. تولید برنامه برای دانش‌آموزان نه تولید برنامه کودک است، نه یک برنامه آموزشی محض. برنامه‌سازان این شبکه باید به جوجه سرگرم‌کنندگی و جاذبه رسانه‌ای آن اهمیت دهند. شبکه آموزش در ابتدای تولد خود که به آموزش مسائل درسی می‌پرداخت با این مشکل مواجه شد، بنابراین تغییر مسیر داد. امروزه نمی‌توان آموزش و سرگرمی را از هم تفکیک کرد؛ حتی در فضاهای آموزشی - تربیتی، چه برسد به رسانه‌ای مثل تلویزیون که ماهیت سرگرم‌کننده دارد. شبکه مدرسه را باید جدی گرفت که هیچ چیز مثل آموختن جدی نیست.

می‌زنند و به تماشای آن می‌نشینند. با این مقدمه طولانی اکنون باید پرسید آیا تاسیس شبکه مدرسه یک نوع موازی کاری رسانه‌ای است یا نوعی استراتژی مکمل؟ مثلاً این که شبکه مدرسه چه فرقی با شبکه آموزش داشته و ماموریت‌ها و کارکرد آن چیست؟

واقعیت این است که آموزش به‌عنوان یکی از کارکردهای اصلی هر رسانه‌ای است و در کشور ما با توجه به این که قرار است تلویزیون یک دانشگاه عمومی باشد و جایگاه و منزلت تربیتی آدمی این کارکرد از اهمیت بیشتری هم برخوردار است، اما مفهوم آموزش در شبکه آموزش مفهوم کلی‌تری داشته و قلمروی عمومی‌تری دارد یا از حیث مخاطب‌شناسی به تعداد بیشتری از طیف‌های مخاطبان مربوط می‌شود، اما شبکه مدرسه صرفاً به دانش‌آموزان و طیف‌های سنی آن در مقاطع دبستان تا دبیرستان محدود می‌شود. هر چند با توجه به تعداد زیاد دانش‌آموزان این طیف محدود، کم نیستند. برای ایجاد شبکه مدرسه با سه مخاطب دانش‌آموز، معلم و

درباره مجموعه «راه شیری»

بازگشت نوجوان‌ها به قاب کوچک تلویزیون

اساساً نقطه قوت فیلمنامه این مجموعه همانا پرهیز نویسنده از افتادن در ورطه سانتی‌مانتالیسم و احساسات‌گرایی غلیظ به سبک مولودرام‌های پرسوز و گداز ایرانی است که به قصه و قهرمان خود عمق خاصی بخشیده است. اما مجموعه اتفاق‌های رخ داده در قسمت پایانی تا حدود زیادی با ساختار و فرم فیلمنامه در قسمت‌های قبلی تفاوت داشته و نویسنده به شکل اغراق شده‌ای احساسات مخاطب خود را به بازی می‌گیرد.



بیرون زدن حامد از رستوران، دویدن‌های مدیر برای یافتن حامد که در نهایت به صحنه تصادف او با خودرو ختم می‌شود، نمونه کاملی از بازی با احساس تماشاگر آن هم به سطحی‌ترین شکل ممکن است که این مورد آخری تنها به تبعیت از کلیشه‌ها برای ایجاد تعلیق به کار گرفته شده

یک کارواش است و به موازات آن به‌دنبال ردی از پدر و مادر خویش نیز می‌گردد. پسر قصه آشنایی دارد که تا امروز بارها در فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی تکرار شده و مخاطب آشنا با گونه مولودرام همه گوشه‌های آن را شناخته و حتی می‌تواند پایان آن را هم پیش‌بینی کند که همین امر نیز کار سازندگان کار بویژه نویسنده فیلمنامه را سخت کرده است.

امید سهرابی که نگارش فیلمنامه مجموعه فوق‌العاده برعهده دارد، تلاش زیادی در خلق قهرمانی باورپذیر و سمپات داشته و در این راه گذشته سخت و دردناکی را هم برای حامد تدارک دیده تا مخاطب را بیش از پیش به او نزدیک سازد. در حقیقت حامد محصول گذشته‌ای تلخ و سیاه است که خود در به‌وجود آمدنش نقش چندانی نداشته و بیش از هر چیز شمایل یک قربانی را دارد.

مادرش سرزرا رفته و پدر نیز دلزده از زندگی، حامد را رها کرده و به دنبال سرنوشت خویش رفته است. حامد هم در پرورشگاه بدون پشت و پناه بزرگ شده و پس از بیرون آمدن از آنجا ناخواسته سر از خلاف درآورده است. سهرابی بخوبی زمینه‌چینی‌های لازم را انجام داده و خلأ نبود خانواده را در وضع نابسامان حامد نمایان ساخته است. شخصیت حامد به‌عنوان کاراکتر محوری راه شیری محکم و خوب از کار درآمده و مخاطب را به سمت خویش می‌کشاند بی‌آن که احساساتش را بیش از اندازه تحریک کند.

محمد جلیوند

گونه مولودرام بویژه در مجموعه‌های تلویزیونی نیاز ویژه‌ای به قهرمان‌های سمپاتیک در پیکره خود دارد که گاه کودکان و نوجوانان نقشی کلیدی در شکل‌گیری آن دارند. سال‌ها پیش و در دورانی که تعداد شبکه‌های تلویزیونی روی عدد ۲ متوقف شده بود، مجموعه‌های تلویزیونی بسیاری به این شکل روی آنتن رفتند که شخصیت محوری شان را نوجوان‌ها تشکیل می‌دادند. برای نمونه می‌توان به کارهای تلویزیونی دهه ۱۳۶۰ کیومرث پوراحمد همچون آلبوم تمبر اشاره کرد که در آن ایام مخاطبان بسیاری از طیف‌های سنی مختلف را جذب خویش کرد. موفق‌ترین نمونه از این دست، مجموعه تلویزیونی موفق و جذاب قصه‌های مجید به کارگردانی پوراحمد است که براساس رمان هوشنگ مرادی کرمانی ساخته شد و عصر جمعه‌های خاطره‌انگیزی را برای مخاطبانش رقم زد.

در سال‌های اخیر این روند از شتاب افتاد و طیف سنی کودک و نوجوان جای خود را به جوانانی داد که یا درگیر مسأله ازدواج و کار یا تحصیل بودند. در حقیقت این نسل مهم و کلیدی که جامعه آینده را می‌سازند و البته بحران‌های مختلفی را هم پشت سر می‌گذارند، چندان در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی دیده نشدند. در روزهای ابتدایی اردیبهشت، نخستین آیزود از مجموعه راه شیری به کارگردانی سامان مقدم با عنوان پسر روی آنتن رفت که پس از مدت‌ها، مخاطب پیگیر سریال‌ها را با قهرمانی نوجوان روبه‌رو ساخت. حامد (نوجوان ۱۷ ساله) شخصیت محوری پسر است که پس از گذراندن حس در دارالتأدیب به جامعه بازگشته و مشغول کار در

است. شخصیت‌های فرعی در راه شیری برخلاف بسیاری از مجموعه‌های ایرانی در حکم ابزار صحنه نبوده و نقش مهمی در پیشبرد داستان دارند که نمونه آن را می‌توان در زنی که از حامد نوزاد نگه‌داری کرده یافت. شخصیتی که در ابتدا مخاطب نظر مساعدی درباره او نداشته اما به مرور بخصوص در سکانس دیدنی گپ‌زدن‌های او با حامد با پس زمینه بارش برف به همذات‌پنداری با او می‌رسد. همین‌طور صاحب مسن کارواش که به حامد کار و جای خواب داده هم با وجود همه مهربانی‌هایش مانند هر انسان دیگری دچار اشتباه می‌شود. کارگر گورستان هم در سکانس حضور حامد سر خاک مادرش برخلاف کلیشه‌های آشنای مجموعه‌های وطنی اطلاعات زیادی درباره آدم‌هایی که سر مزار او می‌آیند نداده و تنها جرقه‌ای را در ذهن حامد می‌زند. جرقه‌ای که در نهایت به پیدا کردن پدر واقعی و در نهایت کار در رستوران او بی‌آن که رازش را فاش کند، می‌شود.

مجموعه‌هایی از این جنس که براساس یک قهرمان پیش می‌روند بسیار متکی بر بازیگر خود هستند که راه شیری هم از این قاعده مستثنا نیست. بازیگر نقش حامد با وجود تلاش سامان مقدم در هدایت درست او جلوی دوربین آنچنان که باید نتیجه نداده که بخش مهمی از آن به میمیک چهره بازیگر یاد شده بازمی‌گردد که مخاطب را از همذات‌پنداری حداکثری با نقش بازمی‌دارد.

اییزود پسر از مجموعه تلویزیونی راه شیری که قسمت‌های بعدی آن در نوبت پخش قرار دارد، بار دیگر ثابت کرد که می‌توان از قصه‌های تکراری و کلیشه‌شده کاری جذاب و تماشاگرپسند روانه‌اکران کرد به شرط این که از فیلمنامه‌ای سنجیده استفاده کرده باشیم.



یک فریم تماشا

گزارشی درباره شبکه تماشا که به یکی از پرمخاطب ترین های سیما تبدیل شده است



رضوان اناری

کوچک، مختصر و مفید. این حسی است که در یک نگاه از شبکه تماشا دست می‌دهد؛ شبکه‌ای که امسال ۷۰۰ ساعت سریال خارجی از ۱۲۰۰ ساعت پیش‌بینی شده برای کل آنتن رسانه ملی را به تنهایی پخش می‌کند.

به هر حال این شبکه، به یکی از پرمخاطب‌ترین‌های سیما تبدیل شده و با توجه به ماموریت آن که پخش سریال است، می‌تواند جایگاه خاصی در بین شبکه‌های تلویزیونی و رسانه ملی داشته باشد.

اما برای دانستن این که در این شبکه جمع و جور چه اتفاقاتی می‌افتد یک روز راهی آنجا شدم. البته در این روز، عوامل فنی شبکه که روتوش سریال‌ها را انجام می‌دهند مشغله‌های دیگری در خارج از شبکه داشتند. با این حال گپی با مدیران و دست‌اندرکاران شبکه کافی بود تا جزئیات بسیار بیشتر از روند کار در تماشا به دست بیاورم.

حمیدرضا سرافرازی، مدیر تامین برنامه شبکه تماشا است. اتاق کوچک و جمع و جور دارد. روی میز کار سرافرازی پکیج دی‌وی‌دی اصلی چند سریال خارجی قرار دارد که شریلوک هلمز، هورن بلوتر و شهر دایناسورها در آنها دیده می‌شود. یک قاب عکس از سریال مختارنامه هم روی دیوار قرار دارد و مطابق معمول همه مدیران تلویزیون، تلویزیون اتاق روشن است و شبکه تماشا را نشان می‌دهد.

سرافرازی توضیحات مفصل و کاملی درباره تامین برنامه شبکه تماشا و روند آماده کردن سریال‌ها بخصوص سریال‌های قدیمی می‌دهد.

روند کار در شبکه تماشا

او می‌گوید: ما یک جدول پخش ثابت داریم که ژانرها در آن مشخص شده است و در یک سال و چند ماه گذشته به هیچ وجه این روند را به هم نزده‌ایم. یعنی اگر گفته‌ایم باکس ساعت ۲۱ باکس سریال‌های طنز بوده، این باکس را تغییر نداده‌ایم.

بعد از شناسایی آثار، چه آثار داخلی و چه آثار خارجی همه از لحاظ کیفی بررسی می‌شوند. یعنی کیفیت تصویر و کیفیت صدا. اگر کار، خارجی باشد و امکان خرید اثر

اصلی وجود داشته باشد، این مساله را سریعاً از طریق کانال‌های مختلفی که داریم و اداره کل آثار خارجی سیما بررسی می‌کنیم و از طریق کمیته تولیدکننده، نسخه‌های اصلی را به صورت دی‌وی‌دی ۹ و دی‌وی‌دی ۵ تهیه و وارد کشور می‌کنیم. این پروسه اول برای پخش آثار خارجی است.

نسخه خوبی از اوشین وجود نداشت

او اضافه می‌کند: گاهی پیش آمده، مثلاً در مورد سریال اوشین که کمیته سازنده، نسخه خوبی از این سریال ندارد. کمیته این آثار معمولاً از قبل خریداری شده است. در زمانی چند هزار نسخه از سریال کپی و بیرون داده شده و الان دیگر نسخه‌های وجود ندارد. بعلاوه، این کمیته حالا دیگر وجود ندارد. خیلی از کمیته‌های تولیدکننده آثار شرقی قدیمی به شرکت‌های آلمانی واگذار شده است و الان دیگر وجود ندارند که بخواهیم آنها را پیدا کنیم.

در این زمان، دردرس ما بیشتر هم می‌شود. اما معمولاً رایت در زمان خود خریداری شده، با این حال بعضی مواقع وقتی اداره کل محصولات خارجی سیما برای خرید مجدد مراجعه می‌کند با مشکلاتی مواجه می‌شود و در تهیه کردن آن اثر با سختی‌ها و دشواری‌های زیادی مواجه می‌شویم و شاید مجبور شویم برای یک بار پخش کردن آن، هزینه‌های زیادی در حاشیه بپردازیم، ولی می‌شود دی‌وی‌دی آن را خیلی راحت تهیه و با همان رایت قبلی پخش کرد. کما این که اگر شرکت بخواهد کار تهیه آثار را مستقیماً به سازمان واگذار کند ممکن است ده‌ها برابر آن هزینه‌ای که در بازار آزاد یا از طریق اشخاص حقیقی می‌پردازیم هزینه‌بردار باشد.

سریال‌های قدیمی چگونه آماده پخش می‌شود؟

از سرافرازی درباره اصلاح تصاویر سریال‌های قدیمی مثل اوشین می‌پرسم که پاسخ می‌دهد: فقط سریال‌های خارجی قدیمی نیست که با مشکل مواجه است و ما آن را درست می‌کنیم. همین سریال‌های جدید و حتی سریال‌های ایرانی هم بعضاً بشدت مشکل دارند. این سریال‌ها معمولاً به شکل آنالوگ بوده‌اند و ما باید آنها را به صورت دیجیتال پخش کنیم.

خیلی از این سریال‌ها که به قبل از دهه ۸۰ مربوط

می‌شود، چه ایرانی و چه خارجی از همان سیستم آنالوگ استفاده کرده‌اند و مشکلاتی در ریکورد و کپی کردن دارند.

اتفاقی که در پخش اول خیلی از این سریال‌ها افتاده این بوده که با زوم‌های عجیب و غریب مواجه بودیم و چون امکان فنی در زمان پخش آنها فراهم نبوده کات‌ها و اینسرت‌های بدی خورده بوده. وقتی کار ری‌مستر می‌شود برای ما امکان این که کار را اصلاح کنیم فراهم می‌گردد و دیگر از زوم‌های عجیب و غریب خبری نیست.

نرم‌افزارهایی روی سیستم‌هایمان نصب کرده‌ایم که از این طریق بتوانیم ترمیم تصویر انجام دهیم. بلااستنا همه کارهایی که روی آنتن شبکه تماشا دیده می‌شود حدود ۴۰-۳۰ درصد و گاهی ۷۰-۶۰ درصد با چیزی که قبلاً پخش شده متفاوت است. کیفیت تصاویر پخش شده از شبکه تماشا از ۳۰ تا ۷۰ درصد ارتقا پیدا می‌کند.

درخصوص سریال‌های ایرانی هم پروسه اصلاح تصویر حتماً انجام می‌شود، بخصوص در مورد کارهایی که نسخه‌های خیلی قدیمی است و حتی تهیه‌کننده هم نسخه باکیفیتی از کار ندارد. ما در مورد سریال «پهلوانان نمی‌میرند» این کار را انجام دادیم که تفاوت فاحشی وجود داشت و کیفیت تصویر تا همان حدود ۷۰ درصد ارتقا پیدا کرد. البته سریال‌های جدیدتر هم به این اصلاحات نیاز دارند. مثلاً سریال «پول‌کنیف» که الان روی آنتن است و ما سعی کردیم تا حدی که امکان دارد اصلاحات فنی را روی آن انجام دهیم.

خیلی از آثار هم دچار ریختگی صدا شده است. سریال «کت جادویی» که بزودی در نوبت پخش قرار می‌گیرد چنین مشکلی داشت که برطرف شد.

چند سریال جدید کرای در راه است

وی ادامه می‌دهد: بخشی از کار ما پخش آثار جدید است که تا به حال از شبکه‌ای پخش نشده است. این آثار با توجه به سلیقه مخاطب خریداری و بحث حق رایت آن حل می‌شود؛ تدوین، دوبلاژ، ادیت نهایی، ری‌مستر و تدوین نهایی انجام و بعد از تدوین نهایی آماده پخش می‌شود. تلاش می‌کنیم از چند ماه آینده، هر شب یک باکس سریال جدید خارجی داشته باشیم.

الان سه چهار سریال در مرحله دوبله داریم که برخی

از آنها در مراحل پایانی دوبله است. سریال «پزشک خانواده» و «یک گروه واقعی» مراحل پایانی دوبله را سپری می‌کنند. یک سریال کراهی متفاوت و زیبا داریم. این سریال، تلفیقی است از زمان گذشته و حال. یعنی هم کسانی که سریال‌های قدیمی کراهی مثل جومونگ دوست دارند و هم کسانی که سریال‌های شرقی زمان حال را دوست دارند از این سریال لذت خواهند برد. ما این سریال را به نام «سرنوشت» پخش می‌کنیم. این سریال اکنون در واحد دوبلاژ سیما دوبله می‌شود. احتمالاً این سریال بزودی مراحل آماده‌سازی را پشت سر می‌گذارد تا اوایل پاییز روی آنتن برود.

سریال‌های «دو دوست» و «دونگئی» هم در نوبت پخش قرار دارند. پیش‌بینی شده اگر سریال‌های جدید آماده نشد، این سریال‌ها و سریال‌های جذاب دیگری را روی آنتن ببریم.

سریال‌های شرقی دیگری هم در دست آماده‌سازی داریم. سریال ژاپنی هم داریم. سال‌ها بود که سریال ژاپنی خوب نداشتیم. فکر می‌کنم آخرین سریال ژاپنی خوبی که داشتیم سریال اوشین بود که سال ۶۷ پخش شد.

فرار از دست پشه‌ها

توضیحات مفصل سرافرازی که تمام می‌شود، سری به بخش مونتاژ و تدوین می‌زنم که چند نفر در آن مشغول به کار هستند. اینجا باکس تدوین پخش است.

صادق پور، مسئولیت گروه تدوین پخش را برعهده دارد. او توضیح کوتاهی در مورد کارشان می‌دهد: ما سریال‌ها را برای پخش، آماده‌سازی نهایی می‌کنیم. کار دیگر ما در این بخش این است که میان برنامه‌ها، بخش‌ها و نماهنگ‌هایی داریم که در اینجا آماده می‌شوند.

بعد از این گفت‌وگوی کوتاه، به اتاق مدیر پخش شبکه تماشا می‌رویم؛ جایی که به جولانگاه تعداد زیادی پشه تبدیل شده و اولین چیزی که به چشم می‌آید، یک پشه‌کش برقی و یک پشه‌کش الکترونیک است. محسن کلاهدوز، مدیر پخش شبکه تماشا به شوخی می‌گوید شما نمی‌توانید زیاد اینجا بمانید، چون پشه‌ها فراری‌تان می‌دهند. واقعا هم همین اتفاق می‌افتد و بعد از چند دقیقه‌ای از دست پشه‌ها فرار می‌کنیم.

کلاهدوز توضیح می‌دهد که ماموریت شبکه تماشا این است که سریال‌های پخش شده از شبکه‌های مختلف را در جدول خود قرار دهد و آنها را بازپخش کند. البته ما باید وارد فاز تولید سریال ایرانی هم بشویم. بعلاوه سریال‌های خارجی دست اول را هم دوبله و پخش کرده‌ایم. در فرآیند یک تا یک سال و نیم آینده هم تولید سریال را شروع می‌کنیم. او با تاکید بر این که شبکه تماشا مرکز تولید سریال خواهد شد به لزوم خانوادگی و قابل پخش بودن یک سریال در بین همه اعضای خانواده و دور بودن این سریال‌ها از خشونت اشاره می‌کند.

کلاهدوز ادامه می‌دهد: در شبکه ما، جدول خیلی مهم است. ما فقط شش سریال پخش نمی‌کنیم. اگر فقط شش سریال خام پخش می‌کردیم، کار ساده‌تری بود. ما باید بین سریال‌ها را هم پر کنیم که این کار باید به شکل هنرمندانه‌ای انجام بگیرد. ما باید قاب زیبایی در پخش داشته باشیم و در این قاب، سریال پخش کنیم. به همین دلیل، میان برنامه‌های متعددی را تولید می‌کنیم.

حدود ۱۵-۱۰ مورد میان برنامه تولید می‌کنیم که بیشترشان به هم مرتبط است. نگاه تماشا، قاب تماشا، سکانس تماشا، بچه‌ها تماشا، سکانس برتر، تیزر روزانه سریال‌ها و نماهنگ تماشا از مواردی است که ما در پخش تولید می‌کنیم. اینها باعث زیبایی شبکه ما می‌شود و قاب تماشا را زیباتر می‌کند.

مدیر پخش شبکه تماشا اشاره‌ای هم به نظرسنجی از مخاطبان این شبکه می‌کند و می‌گوید: نظرسنجی‌ها تأثیر زیادی بر شبکه ما داشت و همین نظرسنجی‌ها باعث شد بفهمیم مخاطب دوست دارد در چه باکسی چه سریالی ببیند.

آسیب شناسی رویدادهای ورزشی در تلویزیون

رکسانا قهقرایی

حوزه ورزش و موضوعات وابسته آن همواره به عنوان زمینه‌های جذاب و سرگرم کننده مورد توجه برنامه‌سازان قرار داشته است. این برنامه‌ها به پوشش مسابقات به صورت زنده یا بازپخش آنها، مصاحبه با مدیران، مسئولان و دست‌اندرکاران حوزه ورزش می‌پردازند.

برنامه تلویزیونی مجله ورزشی شبکه جهانی سحر تنها برنامه‌ای است که با موضوع بررسی رویدادهای ورزشی و آسیب‌شناسی رشته‌های مختلف آن از این شبکه پخش می‌شود. این برنامه که تهیه‌کنندگی آن را معصومه ظهیر برعهده دارد، جمعه شب‌ها از ساعت ۱۵ و ۲۱ دقیقه به مدت ۳۰ دقیقه برای مخاطبان آذری زبان روی آنتن می‌رود. در این برنامه تلاش شده است با توجه به دستاوردها و قهرمانی‌های تیم‌های ملی ایران در رشته‌های مختلف ورزشی بر رشته‌های مدال آور تأکید شود و تمرکز صورت بگیرد.

برای تهیه گزارشی از پشت صحنه این برنامه تلویزیونی به استودیوی ۳۲ شبکه جهانی سحر ۱ واقع در ساختمان معاونت برون مرزی سازمان صدا و سیما می‌روم. وقت اداری به پایان رسیده و ساعت به ۲۱ نزدیک می‌شود. در محوطه بیرونی این ساختمان سکوت حاکم است، اما اتاق رژی جنب و جوش خاصی دارد. طبق معمول عوامل آن همیشه بیدارند و با دقت بر کیفیت روی آنتن رفتن تصاویر نظارت دارند.

۱۵ دقیقه‌ای تا شروع برنامه مانده است. معصومه ظهیر، تهیه‌کننده مجله ورزشی هم در استودیو است. در سویی دیگر رامین امن گستر، مجری برنامه برگزیده در دست دارد و موضوع‌های برنامه را بررسی می‌کند. پیش از شروع برنامه فرصتی دست می‌دهد تا با ظهیر درباره برنامه مجله ورزشی و موضوعاتی که در آن مورد توجه قرار دارد، گفت‌وگو کنم.

چکیده‌ای از رویدادهای ورزشی ایران

ظهیر درباره محتوای کلی برنامه می‌گوید: مجله ورزشی، چکیده‌ای از مهم‌ترین رویدادهای ورزشی ایران است. پیش از این به اتفاقات ورزشی جهان هم در برنامه می‌پرداختیم. برای مثال بخش جداگانه‌ای را به ورزش باکو اختصاص داده بودیم و هفته‌ای یک یا دو بار گزارش‌هایی از ورزش آن منطقه دریافت می‌کردیم. اما زمان برنامه کم است و این که کیفیت گزارش‌ها و ارتباط‌های تصویری با باکو پایین بود؛ بنابراین این بخش را از برنامه حذف کردیم.

چند دقیقه تا شروع برنامه مانده است و مجری در کنار دکور برنامه می‌ایستد. صدابردار میکروفن او را چک می‌کند. مهناز امیرشقایق سرمربی تیم ملی فوتبال بانوان هم به عنوان کارشناس و مهمان حضوری برنامه در استودیو حضور دارد. بحث امشب برنامه درباره ورزش زنان با نگاهی خاص تر به فوتبال است. مجید علی‌اف نیز

ترجمه همزمان گفته‌های کارشناس برنامه را برعهده دارد. در این برنامه مهدی روزبهانی به عنوان مسئول هماهنگی با گروه همکاری می‌کند.

راس ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه برنامه شروع می‌شود. یک تیتراژ ورزشی و متناسب با موضوع برنامه برای آن طراحی شده است. مجری بعد از سلام و احوالپرسی با بینندگان درباره موضوع برنامه و علت پرداختن به آن صحبت می‌کند. معرفی کارشناس برنامه و ارائه توضیحاتی درباره سوابق او هم از دیگر گفته‌های امن گستر است.

کارشناس برنامه نیز ضمن سلام و علیک با بینندگان صحبت خود را آغاز می‌کند. بهانه حضور او در برنامه یک رویداد ورزشی خاص یا پشت سر گذاشتن مسابقات و رقابت‌های فوتبالی نیست، بلکه تأکید بر ورزش بانوان و ارائه الگوهای موفق ایرانی در این حوزه به عنوان یکی از اهداف برنامه

در سیمای آذری پر کرد

دقایقی این موضوعات بررسی می‌شود. به نظر می‌رسد موضوع، قابلیت تحلیل بیشتری دارد و می‌توان جلسات بعدی برنامه را هم به آن اختصاص داد. ظهیر نیز به دلیل گسترده بودن موضوع و اهمیت آن از پخش بخش گزارشی از باکو صرف‌نظر می‌کند.

در حالی که چند ثانیه‌ای تا ساعت ۲۱ و ۴۵ دقیقه باقیمانده است مجری با جمع‌بندی بحث و ارائه خلاصه‌ای از سرفصل‌ها، آن را به پایان می‌برد. در حالی که همه عوامل رژی خود را برای روی آنتن رفتن برنامه بعدی آماده می‌کنند و مجری و دست‌اندرکاران مجله ورزشی هم در حال خارج شدن از استودیو هستند، از ظهیر می‌خواهم صحبت‌های ابتدایی‌اش درباره برنامه را ادامه دهد. وی با اشاره به



این که حدود یک سال و نیم گذشته طرح این برنامه با موافقت سیمای آذری شبکه سحر ۱ مواجه شد، درباره نحوه شکل‌گیری آن می‌گوید: من پیش از این برنامه‌ای فوتبالی از آذربایجان شرقی دیده بودم که در آن از تیم تراکتورسازی و نتایج مسابقات آن گزارش‌هایی ارائه می‌شد.

همچنین مردم باکو، نخجوان و... از مسابقات این تیم بسیار استقبال می‌کردند و حتی برای تماشای آن به استودیو می‌آمدند. به همین دلیل و به خاطر این که جای خالی ورزش در سیمای آذری حس می‌شد طرح این برنامه را مطرح کردم و با آن موافقت شد و اتفاقاً مخاطبان هم نسبت به برنامه استقبال نشان دادند.

وی ادامه می‌دهد: بعدها ارتباط با باکو را به برنامه اضافه

مورد توجه قرار دارد. مدت زمان برنامه ۳۰ دقیقه است و بخش اول صحبت‌های کارشناس و مجری ۱۰ دقیقه‌ای طول می‌کشد.

ایتم بعدی برنامه گزارش داوود عبدالله زاده گزارشگر برنامه از تبریز است. او تصویری از بازی الاتحاد و تراکتور را آماده کرده است و ضمن این گزارش ۴ دقیقه‌ای، مصاحبه‌هایی هم با بازیکنان و بخش‌هایی از مصاحبه‌های مطبوعاتی سرمربی‌ان این دو تیم ترتیب داده شده است.

به استودیو برمی‌گردیم و بحث با ارائه موضوعاتی همچون استعدادیابی بانوان فوتبالیست، وضعیت فوتبال در آذربایجان شرقی و... ادامه می‌یابد.

برنامه‌ای که جای خالی ورزش را

کردیم. سفیر ایران در آذربایجان هم از این برنامه تشکر کرد و خوشبختانه بازتاب و واکنش‌های خوبی را از مردم آذربایجان نسبت به برنامه دریافت کردیم.

وی که از سال ۷۹ همکاری خود را با شبکه جهانی سحر آغاز کرده است و تاکنون سرپرستی دوبله و تهیه برنامه‌های مختلف زیادی از جمله شهر من تبریز را برعهده داشته است، درباره رشته‌هایی ورزشی که در این برنامه مجله مورد توجه قرار دارند، می‌افزاید: در مجله ورزش سعی می‌کنیم تا همه رشته‌ها و رویدادهای آنها را بررسی کنیم. ضمن این که به دلیل تبلیغات منفی که در خارج از کشور نسبت به ورزش بانوان در ایران وجود دارد و آنها حجاب را مانعی برای ورزش می‌دانند تأکیدمان بر ورزش بانوان بیشتر است. بنابراین از ورزشکاران و قهرمانان زن در برنامه دعوت می‌کنیم. همچنین به رشته‌های مدال آور ورزشی و موفقیت‌های بین‌المللی ایران در این رشته‌ها می‌پردازیم.

به اشتراکات ایران و آذربایجان توجه داریم

وقتی صحبت‌ها با تهیه‌کننده برنامه به پایان می‌رسد، دیدگاه رامین امن گستر مجری مجله ورزشی را هم درباره رویکرد برنامه جویا می‌شوم. او با بیان این که مجله ورزشی برنامه‌ای با رویکرد چندجانبه است، درباره موضوعات مورد تأکید برنامه می‌گوید: با توجه به این که مخاطبان هدف برنامه، عموم مردم جمهوری آذربایجان هستند در مجله ورزشی بر توانایی ورزشکاران ایرانی و موفقیت‌ها و دستاوردهایشان در این عرصه تأکید صورت می‌گیرد و محور برنامه هم بر این هدف قرار دارد.

وی ادامه می‌دهد: آذربایجان کشوری است که یک قرن پیش از ایران جدا شده است. بنابراین اشتراکات فرهنگی زیادی با ایران دارد. از این رو این بحث هم در برنامه مورد نظر است. بویژه در مواقعی که ورزش‌های باستانی و پهلوانی، کشتی و... به عنوان موضوع در برنامه تحلیل می‌شود.

این مجری در پاسخ به این که آیا نگاه برنامه به موضوعات مورد بحث تحلیلی است یا خبری می‌گوید: هر دوی این رویکردها در برنامه مورد توجه قرار دارد. چرا که هم به خبرهایی از رشته‌های مختلف ورزشی در برنامه اشاره می‌شود و هم با حضور یک کارشناس در برنامه موضوعات ورزش را مطرح می‌کنیم و به صورت گسترده به آن می‌پردازیم. متأسفانه در خارج از کشور گاهی تبلیغات نادرستی علیه اقوام ایرانی صورت می‌گیرد که در این برنامه تلاش داریم علت نادرست بودن آنها را شرح دهیم. امن گستر همکاری خود را با شبکه جهانی سحر از سال ۷۵ آغاز کرده است و علاوه بر اجرای برنامه مجله ورزشی اکنون بیش از پنج سال است که اجرای برنامه خانواده سیمای آذری را هم برعهده دارد. وقتی گفت‌وگو با رامین امن گستر به پایان می‌رسد که برنامه بعدی شبکه سحر یک روی آنتن رفته و سکوت بر فضای رژی حکمفرماست و بعد از همراهی یک ساعته با عوامل برنامه مجله ورزشی این اتاق همیشه هشیار را ترک می‌کنم.

نیازمند سرمایه‌گذار

شرکت بولک و نبات شاهین پارس با شماره ثبت ۹۱۰ واقع در استان چهارمحال و بختیاری ناحیه صنعتی گندمان، تولیدکننده انواع بولک و نبات یا دستگاه‌های تمام اتوماتیک که توان تولید روزانه حداقل ۲۰۰۰ کیلو نبات را دارد. نیاز به سرمایه‌گذار دارد.

با سوددهی بالا برای آورنده پول با تضمین و عقد قرارداد رسمی

تلفن‌های تماس: ۰۹۱۰۳۹۲۸۶۵۵ و ۰۳۸۲_۴۶۲۳۲۵۵

فروش مشهادردهال

تخفیف ویژه به مناسبت روز پدر

انواع فرش دستبافت کوله ۷۰۰ نخه - تراکم ۳۰۰۰

شیرینی - روبروی ظفر - برج نگین ظفر - پلک ۳۴

۲۲۸۹۶۵۴۲ و ۴۴

مدیرک فارغ‌التحصیلی اینجانب مزده فرهنگ فلاح فرزند هاشم به شماره شناسنامه ۰۰۱۱۴۷۶۸۲۱ صادره از تهران در مقطع تحصیلی رشته حقوق صادره از دانشکده حقوق واحد دانشگاهی تهران مرکزی با شماره ۱۲۸۹۱۰۱۰۲۸۶۳ و تاریخ ۹۰/۵/۰۴ مفلود گردیده است. از پابنده نظامی می‌گردد اصل مدیرک راه نسائی تهران - خیابان آزادی خیابان اسکندری شمالی - خیابان فرست شیروزی پلک ۱۳۶ صندوق پستی ۱۳۱۸۵/۷۶۸ ارسال نماید

فروش استثنایی به مناسبت ولادت حضرت علی (ع)

قطعات باغ ۱۰۰۰ متری، ۵۰ متر ویلا با پیمان کار. ۵۲۰۰ متری با سند ۶ دانگ و یک باغچه ۲۱۴۰ متری با موقعیت تجاری (سوله) در بهترین نقطه شهر یار فرخوسیه به فروش می‌رسد با قابلیت معاوضه با خودروی مدل بالا

قابلیت تکنیک به ۳ قطعه

۰۹۱۲۶۶۰۸۳۹۳

خرید ویژه خودروهای فرسوده

مرکز اسطوخودوس پیمان (۱۷۱۸)

بنابوری و وابند

۲/۹۰۰/۰۰۰ - ۲/۴۰۰/۰۰۰ - ۳/۴۰۰/۰۰۰ تومان

انتقال رایگان خودرو ۸-۴۴۹۸۶۷۴۵

گفت و گو با شهروز ابراهیمی، بازیگر سریال «زیگزاگ»

هنرمندان شهرستانی کمتر از تهرانی‌ها نیستند

بهرام ابراهیمی



شهروز ابراهیمی در نماهی از سریال زیگزاگ

«شهروز ابراهیمی» متولد ۱۳۵۶، از دوران نوجوانی به بازیگری علاقه‌مند شده و نخستین فیلم خود را با نام «آخر بازی» ساخته «هما یون اسعدیان» در سال ۷۸ بازی کرده است. ابراهیمی که حرفه اصلی‌اش بازیگری است، یک دوره آموزش بازیگری را در هنرستان صدا و سیما گذرانده و تاکنون در سریال‌هایی نظیر اولین شب آرامش، کارآگاهان، مرگ تدریجی یک رویا، سال‌های مشروطه، عملیات ۱۳۵، روزهای زیبا، لطفا دور نزنیم، ستاره‌های سربی و بی‌گناهان بازی کرده است. ابراهیمی با بازی در مجموعه زیگزاگ و تله‌فیلم ملاقات غیرممکن دو همکاری با مراکز استان‌ها داشته است و در گفت‌وگو با قاپ کوچک علاوه بر دلایل حضورش در این مراکز از هنرمندان مستعد در شهرهای مختلف ایران می‌گوید.

از سریال «زیگزاگ» و نقش خودتان برایمان بگویید که همکاری شما چگونه اتفاق افتاد؟

از سال‌های پیش با تهیه‌کننده سریال «خسرو دادگرم» آشنایی داشتم و در پی پیشنهادی که از سوی او و نیکجو، کارگردان مجموعه به من شد بازی در این سریال را پذیرفتم. هنگامی که فیلمنامه را مطالعه کردم از نقش «نادر» خوشم آمد. نادر پسر سرمدی «محمد عمرانی» علاقه‌مند است پدرش کارخانه نساجی‌اش را بفروشد و فروشگاه اجناس خارجی راه‌اندازی کند، اما به سبب جوانی و خامی در طول این سریال باعث اتفاق‌هایی می‌شود و خانواده‌اش را دچار دردسر می‌کند.

چقدر قبل از شروع بازی در این سریال در ارتباط با نقشی که قرار است ایفا کنید، تحقیق کردید؟

نادر نقشی است که ما به ازای خارجی دارد و برای بازی در این نقش نیاز به تحقیق گسترده نبود و با اطلاعاتی که به دست آوردم و همفکری نویسنده و کارگردان توانستم عکس‌العمل‌ها و حس نادر را در مقابل آدم‌های مختلف که در داستان هستند به نمایش بگذارم.

با توجه به این که نادر دوستان نابابی داشت و در بخش‌هایی از داستان به دلیل بی‌تجربگی، عامل دست تبهکاران می‌شد سعی کردم تفاوت و ظرافت‌های نقش را بخصوص در پایان مجموعه با ارائه حس‌های مختلف در آورم.

به نظر شما فیلمنامه این مجموعه چه ویژگی‌های بارزی داشت؟

ویژگی فیلمنامه در این بود که چند داستان و موضوع را به موازات یکدیگر پیش می‌برد که همه اینها در بخش‌های مختلف داستان با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کند. ما با فیلمنامه کامل بازی کردیم زیرا کامل نبودن فیلمنامه به بازی بازیگر لطمه وارد می‌کند. به نظر من روند داستان خوب و بازیگرانی هم که برای ایفای نقش‌ها انتخاب شده بودند، مناسب بود.

در بخش‌های مختلف این مجموعه به نوعی شعارزدگی به چشم نمی‌خورد؟

من گفته شما را رد نمی‌کنم. بخش‌هایی که درگیر کارخانه می‌شد و اتفاق‌هایی که حول محور آن می‌چرخید می‌توانست با دقت بیشتری انجام شود. توجه به کالای ایرانی و از کارآفرینان کارخانه و اخراج کارگرهای کارخانه‌های نساجی و پرداختن به علل از بین رفتن تولیدات داخلی پیام مناسبی است، اما باید سعی می‌شد به شکل‌های مختلف و به شیوه‌های متنوع در فیلمنامه پنهان شود.

قبل از شروع فیلمبرداری، دورخوانی و تمرین هم داشتید؟

بله، در همه کارها ما دورخوانی و تمرین می‌کنیم. ما بارها دیالوگ‌ها و میزانشن‌ها را تمرین می‌کنیم تا آن حسی که مدنظر کارگردان است درآید.

همکاریتان با هنرمندان مراکز استان‌ها چطور بود؟ به نظرم باید به این هنرمندان و مجموعه‌ها و آثاری که در شهرستان‌ها تولید می‌شود فراتر از یک

اثر استانی نگاه کرد. در این مجموعه و همچنین با تله‌فیلم ملاقات غیرممکن به کارگردانی حسن لفافیان در صدا و سیما می‌کنم. مراکز اراک همکاری داشتیم، واقعا هنرمندانی مقابل و همچنین پشت دوربین حضور داشتند که هیچ کدام از آنها کمتر از تهرانی‌ها نبودند، اما به دلیل این که همیشه به استان‌ها بودجه و امکانات کمتری تعلق می‌گیرد آنها دیده نمی‌شوند.

بدون شک تولید این گونه آثار نه تنها به استعدادیابی و شناسایی هنرمندان در سطح استان‌ها کمک می‌کند بلکه باعث می‌شود هنرمندانی که علاقه‌مند و با انگیزه هستند فعالیتشان دیده شود و با توان بیشتری کارشان را ادامه دهند.

چه سکانسی در مجموعه زیگزاگ برای شما خاطره‌انگیز است؟

سکانس خاطره‌انگیزی که در این مجموعه داشتیم این بود: دستم سوخته بود و تنها در جنگل نشسته بودم و با خدا صحبت می‌کردم. حس عجیبی بود گریه می‌کردم و این گریه با صدای پایین شروع می‌شد و اوج می‌گرفت. معمولا این گونه لحظات برای خیلی از افراد به وجود می‌آید. بعد از این که کار اشتباهی انجام داده‌اند با خدا صحبت می‌کنند و به آرامش می‌رسند. فکر می‌کنم این سکانس بخوبی توانسته باشد ارتباط شخصیتی که من بازی می‌کردم با خدا بخوبی به تصویر بکشد. همه دوستانم در مجموعه گروه تولید تلاش کردیم اثر خوبی

را تولید کنیم که امیدوارم با تلاش شبانه روزی که در استان مازندران کشیده شد مورد رضایت مخاطبان و مردم عزیزمان قرار گرفته باشد.

به نظر خودتان برای ایفای نقش نادر توانسته‌اید متفاوت بازی کنید؟

برای کارهایم هیچ موقع نظر نمی‌دهم و نظر مخاطب را می‌پرسم که برایم مهم است. برای مخاطبی که بیننده سریال و بازی‌ام است احترام قائلم و نظرهای مختلفی را دریافت می‌کنم. البته به دلیل مشغله کاری با مردم ارتباط زیادی نداشتم، اما شنیده‌ام که آنها از سریال راضی بودند و شخصیت نادر و کارهایی که انجام می‌دهد، پیگیری می‌کنند. شما وقتی یک کار هنری انجام می‌دهید مخاطب‌های موافق و مخالف کار خود را دارید که نسبت به بازی‌تان نظر می‌دهند. کسی که در حال انجام یک کار هنری است نمی‌تواند بگوید که صددرصد همه مخاطب‌ها موافق کار او هستند و تأییدش می‌کنند. من حتی برای انتقاد مخاطب خود نیز احترام قائل هستم.

کار «نیکجو» را در این کار چقدر موفق دیدید؟

او کارگردان بسیار خوبی است و فیلم‌های تلویزیونی خوبی ساخته است. با همه سختی‌هایی که وجود داشت و کار در مازندران تولید می‌شد، اما دکوپاژ در خدمت بازیگر بود و همیشه نیکجو سعی می‌کرد دکوپاژ روانی در کار داشته باشد. در راهنمایی‌ها و هدایت بازیگر، من از نظرهای او استفاده می‌کردم، اما تنها نکته‌ای که وجود داشت این بود که این سریال قرار بود علاوه بر پخش در شبکه شما در شبکه یک هم پخش شود که این اتفاق نیفتاد.

به نظر شما زمان و شبکه پخش در دیده شدن یک سریال موثر است؟

بله، زمان پخش سریال در موفقیت یک سریال تأثیرگذار است و خیلی از سریال‌ها روی آنتن رفته که پرمخاطب بوده، اما عوامل آن حرفه‌ای نبودند، خیلی سریال‌ها نیز با وجود ساختار و عوامل حرفه‌ای، مخاطب کمی داشته است. شبکه‌های دیجیتال با وجود گستردگی که دارد، اما هنوز جایگاهی که شبکه‌های یک، دو و سه دارند، نتوانسته‌اند به دست بیاورند. با وجود این و پخش سریال از شبکه استانی مازندران و شبکه شما، اما باز هم مخاطبان تماشای این مجموعه را از دست ندادند. امیدوارم بتوانیم برنامه‌ها و مجموعه‌های خوب و باکیفیتی در همه شبکه‌های تلویزیونی تولید کنیم که هر مخاطب بنا به سلیقه خود شبکه و برنامه دلخواهش را انتخاب کند.

زاویه

جشنواره هجدهم: فرصتی برای استعدادهای جدید

رامین میلادی

در آستانه هجدهمین جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی مراکز استان‌ها قرار داریم؛ جشنواره‌ای که فرصتی کم‌نظیر برای انعکاس و تجلی دستاورد تلاش برنامه‌سازان در مراکز استان‌هاست. در ۱۷ جشنواره پیشین شاهد بروز و ظهور استعدادهای خلاق در مراکز بودیم و همین است که ماهیت جشنواره تولیدات مراکز را چیزی فراتر از دیگر جشنواره‌ها نشان می‌دهد؛ جشنواره‌ای که خاستگاه تبادل تجارب مثبت و نوآوری است. جایگاه آموزش و ایده‌های نو و الگوسازی است و بالاخره محلی برای شناسایی تولیدکنندگان برنامه‌های فاخر است.

معاونت امور استان‌ها راه‌اندازی جشنواره تولیدات مراکز را اهرمی قوی برای انطباق و هماهنگی تولیدات

سالانه مراکز استان‌ها با منویات رهبر معظم انقلاب درباره رسانه ملی با محوریت اخلاق، دین، امید و آگاهی و در چارچوب سیاست‌های جاری افق رسانه قرار داده است.

ایجاد و راه‌اندازی شبکه‌های استانی اتفاق مبارکی بود که برنامه‌سازان مراکز را به سمت و سوی تولید برنامه‌های ارزشمند با نگاه به فرهنگ بومی و محلی هدایت کرد؛ این اتفاق اکنون به‌عنوان بارزترین ویژگی جشنواره مطرح است، زیرا از برنامه‌سازانی تجلیل می‌شود که با ارائه هنرمندانه آثار ارزشمند با محتوای غنی از خرده‌فرهنگ‌های بومی و ملی، راه را برای ظهور و ورود استعدادهای جوان و نخبه در این عرصه می‌گشایند.

بینندگان شبکه سراسری شما در آستانه برگزاری هجدهمین جشنواره تولیدات مراکز استان‌ها، از ابتدای

اردیبهشت در برنامه شبانه نوا و نما به تماشای رقابت آثار مراکز استان‌ها نشستند. این برنامه ترکیبی که با حضور مجریان برتر مراکز و با پوشش محلی اجرا می‌شود، جنگ شبانه‌ای را ارائه می‌کند که محور اصلی آن معرفی آیین‌های زندگی، موسیقی اقوام و میراث و صنایع دستی در جغرافیای پهناور ایران است. نوا و نما پیش از این هر دو شب به یک استان اختصاص داشت که در آستانه برگزاری هجدهمین جشنواره تولیدات مراکز استانی صدا و سیما در سطح کشور به جشنواره‌ای برای معرفی برترین‌های این حوزه اختصاص یافته است. نوا و نما اردیبهشت ماه، خارج از حلقه دایره تخصصی آثار در جشنواره هجدهم، فرصتی است برای ارزیابی و قضاوت بینندگان در سراسر کشور و ملی شدن آثار محلی؛ قضاوتی که در پویایی و پیشرفت و توسعه تولیدات مراکز از اهمیت بسیاری برخوردار است.



به ضرس قاطع افتادیم تو آمپاس!

نگاهی به تکیه کلام‌های به یادماندنی در سریال‌های تلویزیونی

نگار حسینی

۱۳۷۸ به کارگردانی رضا عطاران از تلویزیون پخش شد.

انتقال تکیه کلام از طریق تلویزیون و تأثیر آن بر ادبیات عامه مردم، موضوعی است که سال‌ها محل اختلاف نظر است. مخالفان بر این باورند که تلویزیون به دلیل آن که رسانه فراگیری است تأثیر زیادی را روی ادبیات عامه مردم دارد و از طریق تکیه کلام‌سازی در آثارش می‌تواند موج جدیدی در ادبیات شفاهی و به تبع آن ارتباطات ایران ایجاد کند، از طرفی چون گاهی اوقات روی ساخت این تکیه کلام‌ها فکر نشده و بدون پشتوانه علمی از آنها استفاده می‌شود در نتیجه تأثیر نامناسبی را روی ادبیات عامه مردم می‌گذارد. اما در مقابل موافقان معتقدند که نباید تأثیر تکیه کلام بر ادبیات، آن هم از طریق رسانه‌های مانند تلویزیون را چندان جدی گرفت چرا که این رسانه بنا بر اقتضای شرایطی که دارد هر بار، دست به ساخت تکیه کلام‌های جدید می‌زند و این تکیه کلام‌ها با وجود آن که خیلی زود گل می‌کند اما بیشتر شبیه به یک تب است و به همان نسبت هم فروکش می‌کند و به دست فراموشی سپرده می‌شود. ما سعی کردیم تکیه کلام و لزوم بودن یا نبودن آن را موضوع این هفته گزارش مان قرار دهیم و تلاش کردیم به روند تکیه کلام‌سازی در صدا و سیما و تأثیر آن بر ادبیات عامه مردم بپردازیم، با ما همراه شوید.

تکیه کلام‌ها از کی مهم شدند؟

اگر بخواهیم ریشه تکیه کلام و میزان اثرگذاری آنها را از طریق تلویزیون در ایران بسنجیم، بی‌شک تاریخ آن به پخش اولین آثار تصویری از این رسانه بازمی‌گردد؛ اگر شما پرونده فیلم و سریال‌های را در اولین روزهای پخش در تلویزیون مورد بررسی قرار دهید متوجه خواهید شد که در کنار آثار داخلی، در فیلم و سریال‌های دوبله شده خارجی از تکیه کلام‌های خاصی استفاده می‌شود و همان زمان هم تأثیر زیادی را روی ادبیات عامه مردم داشت و آنها تا مدت‌ها از آن استفاده می‌کردند هر چند که استفاده از این تکیه کلام‌ها به شکل مقطعی بود و بعد از مدتی مردم جای آن تکیه کلام‌های قدیمی را به تکیه کلام‌های جدید می‌دادند. در بین سریال‌هایی که در گذشته پخش می‌شد تکیه

کلام‌های سریال «دایی جان ناپلئون» که از مخاطب بسیاری هم برخوردار بود بین مردم حسابی گل کرده بود و از این بین تکیه کلام‌ها «دروغ چرا، تا قیر آ آ» حسابی ورد زبان مردم شده بود. البته با گذشت سال‌ها هنوز هم عده‌ای از این تکیه کلام استفاده می‌کنند. بعد از انقلاب هم روند تکیه کلام‌سازی در فیلم و سریال‌ها تا حدی ادامه داشت اما اوج بهره‌گیری از آن به دهه هفتاد باز می‌گردد. در آن مقطع نویسندگان برای این که به شخصیت‌های شان جنبه شیرینی بیشتری دهند سراغ تکیه کلام می‌رفتند و این موضوع هم در نهایت باعث شد بهره‌گیری از آن بیشتر به آثار طنز محدود شود.

سریال‌های طنز، متهم ردیف اول

محدود شدن بهره‌گیری از تکیه کلام در آثار طنز در دراز مدت این حس را در میان سازندگان این آثار و حتی مدیران سازمان و به دنبال آن مخاطبان ایجاد کرد که بار معنایی این تکیه کلام چندان مهم نیست چون نیت استفاده از آن خنداندن مخاطب است و چون معمولاً مخاطب بعد از شنیدن یک حرف یا جمله تکراری در دراز مدت، هر چند که آن با ربط یا بی‌ربط باشد خنده‌اش می‌گیرد، نباید چندان پیگیر بار معنایی و میزان اثرگذاری آن در جامعه بود. اما واقعیت این است که این تکیه کلام‌ها هر قدر هم که در مدت زمان کوتاهی در جامعه استفاده شود و جایش را به سرعت به تکیه کلام دیگری دهد اما در همان زمان کوتاه در میان مخاطبان با گروه‌های سنی مختلف جای خودش را باز می‌کند و نمی‌توان نسبت به بار معنایی و مفهومی آن بی‌اعتنا بود و صرفاً به آن نگاه گذرا و طنز داشت.

اولین و آخرین‌ها به خط

باید صادقانه اعتراف کرد که پیدا کردن اولین کاری که تکیه کلامش در میان مردم گل کرد راحتی نیست اما در بین آثار مختلفی که از تلویزیون پخش شد از همان سریال‌های اول نظیر «شاه‌زده» که در سال ۵۹ به روی آنتن رفت این اتفاق‌ها رقم خورد بعد هم تکیه کلام در سریال «آینه» و «آتی» با آن لحن و شیوه بخصوص بین

مردم رواج پیدا کرد و دامنه آن هم به سریال‌هایی نظیر «آرایشگاه زیبا» هم کشیده شد. در این سریال تکیه کلام «آدم باید منطق داشته باشد» هم حسابی ورد زبان مردم شده بود. سریال «باز مدرسه‌ام دیر شد» با وجود این که اسم یک سریال بود که اکبر عبدی در آن نقش پسر بچه بازیگوشی به اسم محسن را بازی می‌کرد. اما بعدها به تکیه کلامی بدل شده بود که معمولاً پدر و مادر و معلمان در مواجهه با بچه‌های خوش‌خواب و تنبل از آن استفاده می‌کردند.

همسران و تکیه کلام «وا»

سریال «همسران» ساخته بیژن بیرنگ و مسعود رسام در سال ۱۳۷۳ از شبکه دوم سیما پخش گردید، این سریال در زمان پخشش با استقبال گسترده‌ای از سوی مخاطبان مواجه شد. نکته جالب اینجاست که در این سریال تکیه کلام «وا» مهرانه همین ترابی حسابی بین مردم بویژه خانم‌ها گل کرد. البته موضوع دیگری که در مورد این سریال وجود داشت این بود که سازندگان «همسران» برای تصویربرداری این اثر، یک ساختمان در سعادت‌آباد را کرایه کردند که پس از آن بارها در سریال‌های دیگری نیز استفاده شد. در تیتراژ پایانی این سریال از عبارت «با تشکر از خانواده محترم رجیبی» به چشم می‌خورد که تا مدت‌ها کنجکاوی مخاطبان را جلب می‌کرد، این عبارت بعدها در پایان بسیاری از سریال‌های دیگر نیز ذکر شد. تا حدی که «با تشکر از خانواده محترم رجیبی» به نوعی طنز در بین مردم تبدیل شد.

مگه مجید دلبندی؟

اصطلاح «مجیددلبندم»

که مدام همه کلمات را اشتباهی تلفظ می‌کرد به قدری در میان مردم گل کرده بود که کافی بود شما یک کلمه را اشتباهی بگویید تا آن وقت به شما بگویند «مجید دلبندم...» این سریال در سال

جنگ ۷۷ و ساخت تکیه کلام همه گیر
بعد از آن هم سریال‌های طنزی نظیر «جنگ ۷۷» هم در ساخت تکیه کلام حسابی پیشروی کردند در آن مقطع کاراکتر مهران مدیری و لاله صبوری حسابی گل کرده بود. استفاده از کلمه «بخشید» آن هم با تشدید تا مدت‌ها در میان مردم رواج پیدا کرده بود، هر چند که از همان برنامه اصطلاح «ممعع» هم که به نوعی با زل زدن به روبه‌رو همراه است و با لحنی کشار هم ادا می‌شد، خیلی بین مردم گل کرد. البته «سلام علیکم» مدیری هم در آن اثر هنوز هم بین مردم محبوب است.

تکیه کلام باعث جذاب شدن کار می‌شود

لاله صبوری که به واسطه حضور در برنامه جنگ ۷۷ و ایفای نقش مریم حسابی نامش بر سرزبان‌ها افتاد در مورد تأثیر تکیه کلام بر ادبیات مردم



می‌گوید: نمی‌توان منکر این اثرگذاری شد. مردم وقتی از کاری خوششان بیاید همه چیز آن کار برایشان مهم می‌شود، حتی تکیه کلام‌هایی که بازیگران از آن استفاده می‌کنند به همین خاطر سازندگان باید در مورد آن دقت کافی را داشته باشند. وی ادامه می‌دهد: در «جنگ ۷۷» تکیه کلام‌های زیادی بین مردم رایج شد آنها با علاقه خاصی آن را دنبال کردند، اما بعد از مدتی این تکیه کلام‌ها جای خودشان را به تکیه کلام‌های دیگری سپردند ولی در آن مقطع تا مدت‌ها هر جایی هر کسی را می‌دیدیم از این تکیه کلام‌ها استفاده می‌کرد. او خاطر نشان می‌کند: به نظرم ساخت یک تکیه کلام و همه‌گیر شدن آن چندان اهمیتی ندارد مهم این است که این تکیه کلام‌ها تأثیر منفی نداشته باشد.

تکیه کلام باید از دل مردم باشد



محسن تنابنده نویسنده و بازیگر شناخته شده حوزه سینما و تلویزیون نیز در مورد چگونگی بهره‌گیری از تکیه کلام در سریال پایتخت می‌گوید: ما سعی کردیم در انتخاب تکیه کلام‌ها به گونه‌ای عمل کنیم که ضمن همخوانی با کاراکترهایمان بار مثبتی داشته باشند به همین خاطر برای پیدا کردن تک تک تکیه کلام‌ها سعی و تلاش زیادی انجام شد. من سعی کردم تمام این اصطلاح‌ها را از دل حرف‌های مردم مازندران پیدا کنم، به طور مثال امسال تکیه کلام «فدایی داری داداش» از سوی نقی معمولی در کار، بارها مورد استفاده قرار گرفت. این تکیه کلام در بین مردان مازندرانی رواج دارد و بسیار مؤدبانه و جذاب است و عمومی شدن آن نهایتاً به جامعه آسیب نمی‌رساند بلکه به نوعی جایگزین برخی تکیه کلام‌های نامناسب هم می‌شود. وی ادامه می‌دهد: در مورد دیگر تکیه کلام‌ها نظیر «ناهار نخوردم» که بابا پنجعلی آن را به کار می‌برد و یا حساس نشو ارسطو... هم همین دقت نظر انجام شده بود. او تصریح می‌کند: از آنجا که پایتخت سریال خانوادگی و شریفی است ما در انتخاب تکیه کلام‌ها هم سعی کردیم کاملاً دقت نظر داشته باشیم و هیچ تکیه کلامی را بدون دقت کافی انتخاب نکردیم.

تکیه کلام‌ها را با هدف گل کردن نمی‌نویسیم



پیمان قاسمخانی در مورد نحوه تکیه کلام‌سازی در کارهایش گفت: من معمولاً تکیه کلام‌ها را با هدف این که بین مردم گل کند نمی‌نویسم، بلکه بعضی از جملاتی که به نظرم با مزه می‌آید بنا به اقتضای فیلمنامه و کاراکترهایی را که ایجاد کردیم، می‌نویسم. وی در مورد علت همه گیر شدن تکیه کلام‌هایی که او خلق می‌کند، می‌گوید: به نظرم این موضوع صرفاً به توانایی من در نگارش تکیه کلام‌ها باز نمی‌گردد بخش زیادی از آنها به استعداد خود بازیگر در بیان آن باز می‌گردد مثلاً زمانی که تکیه کلام «واقعا» را برای خانم شیرزاد نوشتم اصلاً فکر نمی‌کردم تا این حد گل کند، به نظرم یک کلمه کاملاً معمولی می‌آمد، اما به قدری شقایق دهقان آن را خوب ادا کرد که این موضوع به یک تکیه کلام جذاب بدل شد و من را ترغیب کرد که از آن بارها استفاده کنم. در کل من تکیه کلام‌ها را معمولاً خودم ایجاد می‌کنم و در این راه گاهی از تکیه کلام‌های اطرافیانم هم ایراد می‌گیرم. قاسمخانی در مورد علت ماندگاری تکیه کلام‌های «شبه‌های برره» نیز می‌گوید: مادر «شبه‌های برره» سعی کردیم در بیان کلمات سراغ یک‌سری واژگان خنده‌دار برویم و طوری این کلمات را به هم بریزیم که برای مردم هم قابل فهم باشد و حس خنده‌دار و بی‌معنی را به آنها انتقال دهد. در آن کار هم ما بشدت به توانایی بازیگران تکیه کردیم مثلاً کلماتی نظیر «این که میگی یعنی چه» واقعا یک جمله ساده بود. مهران مدیری به قدری آن را خوب ادا کرد که برای مردم جذاب شد. او درباره تأثیر تکیه کلام بر ادبیات عامه مردم هم خاطر نشان می‌کند: این تکیه کلام‌ها معمولاً در کوتاه مدت در بین مردم گل می‌کند اما بعضی از آنها به قدری گل می‌کند که وارد فرهنگ عامه مردم می‌شود و به جزئی از فرهنگ آنها بدل می‌گردد. مثلاً زمانی که داشتم تکیه کلام «پاچه‌خاری» را می‌نوشتم فکر نمی‌کردم یک تکیه کلام کاملاً جدید و ماندگار را وارد ادبیات ایران کردم.

تکیه کلام‌های «تیر تپری» این چند نفر
 «این چند نفر» نام سریالی تلویزیونی است که در سال ۱۳۷۸ از شبکه سه سیما پخش شد. کارگردانی این سریال را مه‌رآن غفوریان بر عهده داشت. در این سریال غفوریان نقش هژیر و عمو سهراب را بازی می‌کرد، عمو سهراب که کاراکتر بامزه‌ای را داشت، هر وقت چیزی را نمی‌شنید، می‌گفت: «تیر تو پره؟ تیر تپره؟ تی پر پر پر پره؟». لحن اجرای عمو تپر تا مدت‌ها به شوخی اصلی جوان‌ها در سال‌های پایانی دهه هفتاد تبدیل شد.

«زیر آسمان شهر»
و ساخت تکیه کلام‌های خنده دار
 «زیر آسمان شهر» هم که در سال ۱۳۸۰ به کارگردانی مه‌رآن غفوریان از شبکه ۳ پخش

شمار می‌رفت که خیلی زود بین مردم محبوب شد. این سریال قصه افرادی بود که در نشریه شهر قشنگ فعالیت می‌کردند. اگر خاطراتان باشد فتحلی اویسی برای اولین بار در این سریال بازی در آثار طنز را تجربه کرد و به شهرت رسید و تکیه کلام‌های او که در نقش آقای کاووسی بازی می‌کرد نظیر «دیجیتالم کجا بود؟» یا «کشتی عنقریب به گل نشسته» یا «حافظا...» تا مدت‌ها بین مردم رواج داشت. امیر جعفری هم که با نقش فرید در «بدون شرح» میان مخاطبان شناخته شد، لحن خاص و تکیه کلام‌های جالبش خیلی زود در ذهن‌ها ماندگار شد. یکی از مهم‌ترین تکیه کلام‌های نقش فرید، این بود که موقع تعریف از هر چیزی می‌گفت «خوب چیزه با آقا خوووووووب!» و روی خوب دوشم تأکید می‌کرد. این اصطلاح حسابی بین مردم فراگیر شده بود.

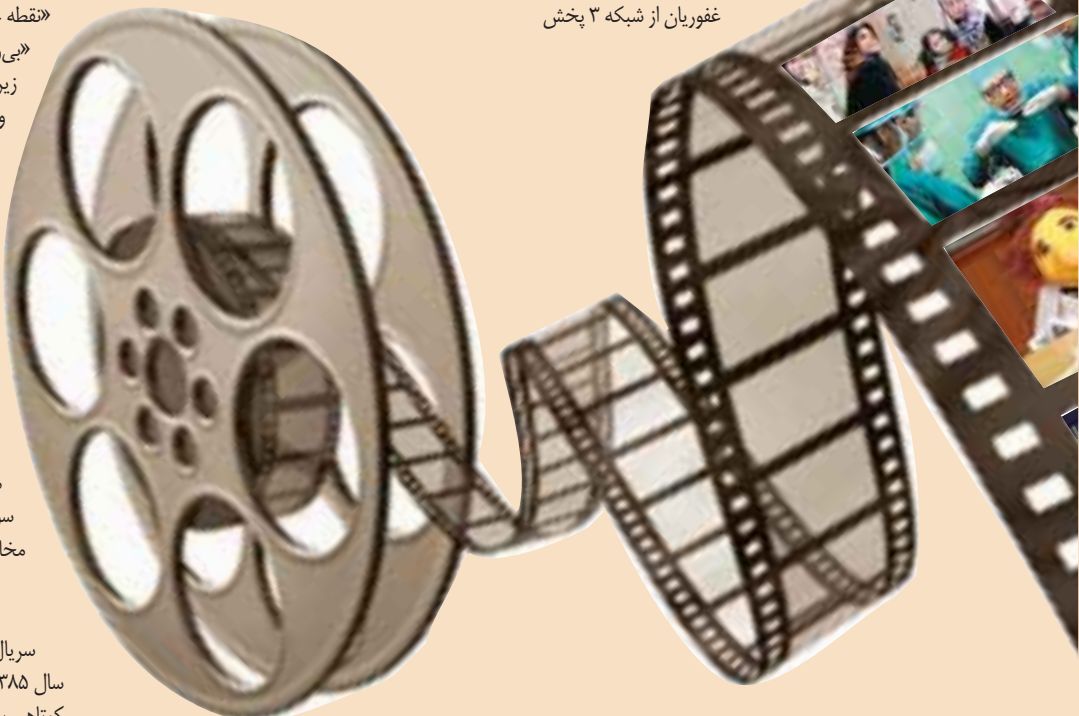
مردم بود هر چند که این اصطلاح‌ها بعداً به شکل کامل‌تری به سریال بره منتقل شد.

«کوچه اقاچیا» و نجات توسط بیبتی
 سریال «کوچه اقاچیا» به کارگردانی رضا عطاران در سال ۱۳۸۲ از تلویزیون پخش شد. این سریال جزو آثاری بود که در قسمت‌های ابتدایی‌اش نتوانست مخاطبان را با خود همراه کند چرا که تکیه کلام‌های آن چندان بین مردم جا نیفتاده بود اما با اضافه شدن «گشتاسب» با بازی مجید صالحی و استفاده از تکیه کلام «بیبتی» آن هم با گویش و لحن خاص خیلی زود بین مردم به محبوبیت رسید.

نقطه چین و باغچه مینو و جایزه بزرگ
 در میان تکیه کلام‌های دیگر می‌توان به باشاد سریال «نقطه چین» که نماد آدم‌های سرخوش بود و مدام ترانه «بی‌وفایی، بی‌وفایی، دل من از غصه داغون شده» را زیر لب می‌خواند اشاره کرد. این ترانه هم تا مدت‌ها ورد زبان آدم‌ها برای نشان دادن میزان سرخوشی بود، سریال «باغچه مینو» هم با وجود این که چندان گل نکرده اما نقش زینال با بازی جواد رضویان و تکیه کلام «برو بابا حالشو ببر» بین جوان‌ها حسابی باب شد.
 سریال «جایزه بزرگ» هم در زمانی که از تلویزیون پخش می‌شد با استقبال بسیار خوبی از جانب مخاطبان مواجه شد و تکیه کلام‌های این سریال هم خیلی زود در میان مردم به محبوبیت رسید، از میان آنها تکیه کلام‌های کاهمبیز باغی و آن لحن خاصش در بین مردم محبوب شد تکیه کلام «داداش بچه تهرونی؟ سوسولی که»، «چی داداش» به یک تکیه کلام مخاطب پسند بدل گشت.

«باغ مظفر» و حکایت مرابده بابا
 سریال «باغ مظفر» به کارگردانی مه‌رآن مدیری هم در سال ۱۳۸۵ از تلویزیون پخش شد، این اثر هم ظرف مدت کوتاهی بین مردم محبوب شد. در این میان تکیه کلام‌های این سریال، تکیه کلام مدیری بیشتر گل کرد. او در این سریال با لحن فحجری به دخترش می‌گفت: «مربا بده بابا» تکیه کلام او تا مدت‌ها بین مردم باب بود و هر کسی هر چیزی می‌خواست از این اصطلاح استفاده می‌کرد.

«شب‌های برره» سلطان تکیه کلام
 سریال «شب‌های برره» به کارگردانی مه‌رآن مدیری



شد، در زمان پخشش با استقبال کم‌نظیری مواجه شد. در این سریال اصطلاح «غلام!» و «بزنم تو مخت» خشایار مستوفی در بین عام مردم به محبوبیت زیادی رسید.

«بدون شرح» علیه دیجیتال
 «بدون شرح» ساخته مهدی مظلومی که در سال ۱۳۸۰ روی آنتن شبکه سه رفت هم جزو سریال‌های طنزی به

در سال ۱۳۸۴ از شبکه ۳ پخش شد. در بین آثار طنزی که مدیری ساخته «شب‌های برره» بیش از دیگران در میان مردم به محبوبیت رسیده، شاید بخشی از دلیل آن استفاده مدیری و تیم نویسندگانش از تکیه کلام‌های جدید بود، از بین تکیه کلام‌های مختلف این سریال مهم‌ترین آن تکیه کلام شیرفرهاد «ها...ایی که الان و گفتی یعنی چه؟» بود. این جمله تا مدت‌ها وارد زبان کسانی بود که در گفت‌وگوهای روزمره از زبان فرد مقابلشان کلمه یا جمله‌ای می‌شنیدند که برایشان مفهوم نبود. «ووی گولنزجگ» هم بسیار مورد توجه جوان‌ها قرار گرفت هر چند که تکیه کلام‌های دیگر این سریال حتی تا به امروز هم بین مردم طرفداران خودش را دارد. البته در این میان تکیه کلام‌هایی مانند «شومیت»، «کنه کله» و «چورمیخ»، «چطور می‌جگر» و «عشقولانه» هم بین مردم گل کرد.

«مرد هزار چهره» خیلی ممنونم
 مرد هزار چهره بی‌تردید جزو شاهکارهای مدیری به شمار می‌رود. این سریال که در سال ۱۳۸۷ ساخته شد به دلیل محبوبیت زیادش تصمیم گرفته شد سری دوم آن هم ساخته شود. در «مرد هزار چهره» عبارت ساده «خیلی ممنونم!» مسعود شصت‌چی با تأکید زیاد روی ممنونم حسابی به محبوبیت رسید و هنوز هم که هنوز است خیلی‌ها موقع تشکر همراه با ترس یا تردید این لحن را به کار می‌برند.

«پ ن پ» ریشه در سر خط دارد
 سریال «نقطه سرخط» به کارگردانی سعید آقاخانی هم که در سال ۱۳۹۰ از تلویزیون پخش شد تکیه کلام معروف «پ نه پ» را بیین مردم باب کرد. این تکیه کلام بعد از گذشت سه سال هنوز بین مردم کار برد دارد.

پاینتخت و «نققی نُهار نُخردمی»
 سریال پایتخت ساخته سبزووس مقدم که اولین بار در نوروز ۱۳۹۰ پخش شد با استقبال گسترده‌ای از سوی مخاطبان مواجه گشت. این اثر در تکیه کلام‌سازی هم بسیار موفق عمل کرد. «نققی نُهار نُخردمی» تکیه کلام بابا پنجعلی در این سریال بود که هنوز مورد توجه مخاطبان است و آنها گاه و بیگاه از آن استفاده می‌کنند. البته تکیه کلام ارسطو «حساس نشو، حساس نشو» هم تبدیل به یکی از فراگیرترین تکیه کلام‌های چند سال اخیر شده است. در کنار آن تکیه کلام محسن تنابنده که در پایتخت ۳ از آن استفاده کرد «فدایی داری داداش» هم مورد توجه مخاطبان قرار گرفت.

«ساختمان بزشکان» و تکیه کلام‌سازی واقعی و اساسی

ساختمان بزشکان ساخته سروش صحت که در سال ۱۳۹۲ از شبکه سوم پخش شد، جدا از توفیقی که در جذب مخاطب داشت در ساخت تکیه کلام هم به نوعی پیشرو بود. کمتر کسی است که تکیه کلام خانم شیرزاد واقعا!!!! را شنیده باشد اما از آن در موقع شک و تردید استفاده نکند تکیه کلام اساساً بهنام تشکر هم با آن لحن جدی بین مردم حسابی گل کرده بود.

وقتی «دودکش» آمپاس می‌شود
 سریال «دودکش» هم که در ماه رمضان سال ۱۳۹۲ به کارگردانی محمدحسین لطیفی از تلویزیون پخش می‌شد با استقبال گسترده‌ای از سوی مخاطبین مواجه شد این سریال به دلیل تکیه کلام‌هایی که در آن به کار می‌رفت حسابی محبوب شد. تکیه کلام‌هایی نظیر آمپاس، به ضرر قاطع، قمپوز، آچمز، نُز خواندن و ان قُلت آوردن بین مردم تا مدت‌ها دهان به دهان می‌گردید.

البته در میان آثاری که به آنها اشاره کردیم تکیه کلام «افتاد» در سریال «ستایش»، «من چی بپوشم» در سریال «خانه به دوش»، «این اعصاب منه، ساشخین، سرخوشی‌ها» در سریال «چارخونه» و... هم حسابی ورد زبان‌ها شده بود.

اینجا پای عروسک‌ها هم گیر است
 در میان آثار طنز، آثار عروسکی را می‌توان یکی از جدی‌ترین رقیب‌های تکیه کلام‌سازی سریال‌ها در ایران

دوستم به قورباغه علاقه دار د



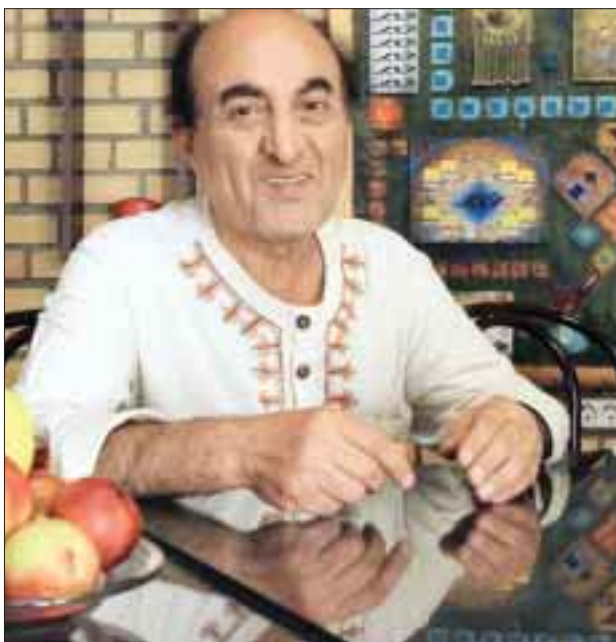
ایمان صفا بازیگر نقش بزرگ در مجموعه تلویزیونی خط که به نویسندگی و کارگردانی عباس رنجبر این شب‌ها از شبکه سه سیما پخش می‌شود، درباره علت استفاده از کلمه قورباغه در سریال می‌گوید: بزرگ در ابتدا ممکن است کاراکتر وفاداری به نظر برسد اما داستان که پیش می‌رود، می‌فهمیم این‌طور نیست. به نظر من سیا کاراکتر وفادارتری نسبت به بزرگ است. ممکن است بیننده ابتدای سریال فکر کند بزرگ حرفی برای گفتن ندارد و این تصور برای او ایجاد شود که تا پایان همین‌طور باقی می‌ماند. شاید بیننده در ارتباط با این کاراکتر به این نتیجه برسد که بزرگ برای شیرین‌تر کردن سریال به کار اضافه شده است اما در خلال داستان و هر چه کار پیش می‌رود ما متوجه می‌شویم که این نقش لایه‌های زیرینی دارد. بزرگ نشان می‌دهد که صرفاً یک زیر دست نیست. در واقع بزرگ در پایان داستان با آنچه از ابتدا نشان داده است تفاوت‌هایی اساسی پیدا می‌کند و صورت متفاوتی را از او می‌بینیم. وی درباره استفاده از کلمه قورباغه نیز گفت: تنها تکراری که در کلام و حرف‌های بزرگ اتفاق می‌افتد تأکید بر قورباغه است. او همیشه دوست دارد درباره قورباغه حرف بزند و همه چیز را با این موجود مقایسه کند اما از تکیه کلامی استفاده نمی‌کند. در واقع قورباغه برای نقش بزرگ مانند یک موتیف یا تکرار رفتاری است و کارکرد دیگری ندارد. نمی‌خواستیم بزرگ یک تیپ باشد. دوستی دارم که نویسنده تأثیر است و او به قورباغه علاقه زیادی دارد. برای همین در این کار از قورباغه استفاده کردم تا به نوعی از او یاد کرده باشم. همچنین اشاره به بوی سیر هم موقعیتی خنده‌دار در سریال ایجاد کرد. آن هم به این دلیل بود که با کامران تفتی سکانسی را بازی می‌کردیم که دیالوگ‌های سنگینی داشت و حس کردیم شاید این کاربرد می‌تواند فضا را کمی بهتر کند.

تکیه کلام امضای افراد است

مهوش صرامی، کارشناس ارشد روان‌شناسی در این باره می‌گوید: تکیه کلام برای بعضی از افراد در گفتار روزانه‌شان شبیه به یک امضا می‌ماند و دوست دارند با بهره‌گیری از آن خودشان را از دیگران متمایز کنند. معمولاً افراد نسبت به بیان بعضی از کلمات و جملات علاقه بیشتری دارند و در درازمدت روی استفاده از آن تأکید زیادی می‌کنند و گاهی تا حدی از آن استفاده می‌شود که به یک عادت برای آنها بدل می‌گردد. با این حال نباید فراموش کرد که واژه‌سازان اصلی در هر کشوری مردم کوچه و بازارند و آنها هستند که اگر از کلمه و واژه‌های خوششان بیاید بستر را برای ورود آن کلام به زبان هموار می‌کنند. اما نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت این انتقال زمانبر است و نباید انتظار داشت که ظرف زمان کوتاهی یک اصطلاح و تکیه کلام همه‌گیر شود.
 او می‌افزاید: وقتی پای رسانه‌ای مانند تلویزیون با آن قدرت فراگیری‌اش به میان می‌آید، معادلات تا حد زیادی تغییر می‌کند. طی سال‌ها بیشترین تکیه کلام‌سازی از سوی تلویزیون و برنامه‌های طنز صورت گرفته است هر چند برخی از این تکیه کلام‌ها ظرف مدت کوتاهی بین مردم رواج پیدا می‌کند و خیلی زود هم از یاد می‌رود اما در همان زمان کوتاه تأثیر زیادی را روی مخاطب دارد. او ادامه می‌دهد: تلویزیون در دسترس‌ترین رسانه ارتباطی جهان است و به همین جهت پیام‌هایی که از سوی این رسانه تکثیر می‌شود تا مدت‌ها بر جامعه تأثیر می‌گذارد و گاه اثر آن ماندگاری دائمی پیدا می‌کند. در میان برنامه‌هایی که از این رسانه پخش می‌شود سریال‌ها بویژه از نوع طنز بیشترین اثر را روی مخاطب دارد. در چنین شرایطی بازیگران این سریال‌ها به نوعی به قهرمان و الگوهای مردم بدل می‌شوند و سبک و جنس دیالوگ‌های آنها بر زندگی مردم اثر گذار است. بخشی از این انتقال فرهنگ هم در این رسانه از طریق اصطلاحات، تکیه کلام‌ها و کلمات ترکیبی نوین است به همین خاطر سازندگان آثار طنز باید در انتخاب تکیه کلام دقت لازم را به عمل آورند چرا که هر کدام از این تکیه کلام‌ها می‌تواند روی فرهنگ عمومی جامعه اثر داشته باشد.

به عشق بچه‌ها دوبله می‌کنم

زهره زمانی



صدایش یادآور کارتون‌های خاطره‌انگیز «پسر شجاع»، «ای کیوسان»، «دهکده حیوانات»، «جیمبو»، «بلفی و لیلی پید»، «بارباپا» و... است که دهه‌های ۶۰ و ۷۰ از تلویزیون پخش می‌شدند.

صدای توج نصر؛ پیشکسوت دوبله را بیشتر در کارتون‌ها شنیده‌ایم و حالا پس از گذشت ۵۰-۴۰ سال کار در دوبله، هنوز هم کودک درونش فعال است و نمی‌خواهد از دنیای کودکی‌اش جدا شود. این پیشکسوت عرصه دوبله چند وقتی است که نقش آقای شهروندی را در «کوی نشاط» رادیو ایران ایفا می‌کند. به سراغش رفتیم تا بدانیم این روزها را چگونه سپری می‌کند.

از چه زمانی کار دوبله را شروع کردید؟

تقریباً از نوجوانی وقتی که حدود ۱۷-۱۸ ساله بود، به دلیل علاقه‌ای که به دوبله، بخصوص کار کودک داشتم، کارم را با دوبله کار کودک شروع کردم و تا الان هم ادامه می‌دهم.

کار کودک را خیلی دوست دارم، به دلیل این که همه چیز در عالم کودکان واقعیت است؛ به دور از هرگونه دروغ و فریبکاری. یکی دیگر از دلایل علاقه‌ام به دوبله کارتون‌های کودکانه این است که مرا به دوران کودکی می‌برند، به همین دلیل از این موضوع لذت می‌برم.

به نظر شما مهم‌ترین فرق کارتون‌های امروزی با کارتون‌های دوران کودکی شما چیست؟

کارتون‌های امروزی دیگر آن سادگی و شیرینی را ندارند و آنها هم درگیر زندگی امروزی و مدرن شده‌اند. به همین دلیل وقتی کارتون‌های قدیمی را می‌بینیم، شوق دیگری پیدا می‌کنیم و خاطره‌های خوبی از آن دوران بریمان تداعی می‌شود.

از اولین باری که پشت میز دوبله نشستید، برایمان بگویید.

اولین بار که پشت میز دوبله نشستم، هجده ساله بودم و اولین فیلمی هم که حرف زدم، «دیوید کاپرفیلد» بود به سرپرستی آقای خسروشاهی. وقتی آن فیلم اکران شد، آنقدر ذوق‌زده شده بودم که چند دفعه رفته سینما و آن فیلم را دیدم.

ماندارک‌ترین نقشی که به جایش حرف زدید؟

بیشتر کارتون‌هایی که حرف زده‌ام، مورد توجه قرار گرفته و الان هم در ذهن بچه‌ها و مردم مانده است، ولی فکر می‌کنم شیبوریچی در پسر شجاع و برادر اوشین در سریال «سال‌های دور از خانه» بیشتر از بقیه در اذهان مانده است.

جزو آن دسته نوجوانانی بودید که به عشق دیدن فیلم قید درس و مشق را می‌زدید؟

بله، بشدت به سینما و فیلم دیدن علاقه خاصی داشتم، برای همین هم همیشه پول توجیبی‌هایم را جمع می‌کردم و به سینما می‌رفتم. دنیای سینما و آن پرده نقره‌ای‌اش برایم عجیب بود.

با این که به دوبله علاقه داشتید، آیا این کار سختی خاصی هم داشت؟

کار دوبله خیلی مشکل است و هر کسی نمی‌تواند در آن موفق باشد؛ زیرا اول عشق و علاقه می‌خواهد، در غیر این صورت به هیچ عنوان نمی‌توان به یک گوینده خوب و حرفه‌ای تبدیل شد؛ دوبله پولساز نیست و افرادی هم که وارد این عرصه می‌شوند، باید عاشق آن باشند.

در حال حاضر به دوبله بهای آنچنانی نمی‌دهند، متأسفانه دوبله هنری است که مظلوم واقع شده است. وضع دوبله ایران در گذشته نسبت به حال بهتر بود؛ به طوری که می‌توان گفت سال‌های ۴۰ تا ۵۰ دوران طلایی دوبله محسوب می‌شد و بهترین فیلم‌ها در آن سال‌ها خریداری و پخش می‌شدند و به بهترین شکل ممکن دوبله می‌شدند. همچنین مدیران دوبلاژ خیلی خوبی وارد این عرصه شدند. همه گویندگان بجا انتخاب می‌شدند، همچنین دستمزدهای گویندگان در گذشته بهتر بود و از لحاظ مالی بهای بیشتری به آنها داده می‌شد.

در مورد کارتون‌هایی که در حال حاضر دوبله می‌شود، چه نظری دارید؟

کارتون‌هایی که اکنون دوبله می‌شود، متأسفانه کیفیت خوبی ندارد چه از لحاظ تصویر، کیفیت کار، سوژه و قصه. همچنین چون سانسور هم اعمال می‌شود، کیفیت کار قیل را ندارد.

کارتون‌هایی که ما در گذشته دوبله می‌کردیم خیلی کارتون‌های خاطره‌انگیزی بود که هنوز در ذهن جوان‌ها و نسل قیل باقی مانده، چون بسیار زیبا بوده است. مثل یوگی و دوستان، جیمبو و امثال اینها که در حال حاضر هم بزرگ‌ها هم کوچک‌ترها و جوان‌ها به آن علاقه دارند و از این کارتون‌ها خاطره دارند، ولی کارتون‌های جدید که کار می‌کنیم، هیچ خاطره‌ای برای نوجوان‌ها و جوان‌های امروزی بر جا نگذاشته است.

یعنی عیب از خود کارتون است یا این که هنرپیشه‌ها وقت خوبی را برای دوبله نمی‌گذارند؟

دانست. ظاهراً سازندگان این آثار هم از الگویی مشابه سازندگان آثار طنز بهره می‌برند و برای این که به دل کودکان راه پیدا کنند از تکیه کلام استفاده می‌کنند. نکته جالب اینجاست همان‌طور که بچه‌ها از تکیه کلام‌های آثار مربوط به بزرگ‌ترها استفاده می‌کنند، بزرگ‌ترها هم از تکیه کلام بچه‌ها بهره می‌برند. حتما دوست دارید بدانید تا به حال عروسک‌ها چه تکیه کلام‌هایی را در میان ما باب کردند. در زیر برخی از این تکیه کلام‌ها را مرور می‌کنیم.

کار و اندیشه اولین بودند

کار و اندیشه جزو قدیمی‌ترین عروسک‌های تلویزیون در ایران بودند اما این قدیمی بودن دلیل نمی‌شود که آنها تکیه کلامی نداشته باشند. اگر یادتان باشد شعر معروفی که این دو با هم می‌خواندند ما کار و اندیشه با هم هستیم همیشه در بین بچه‌ها حسابی گل کرده بود به دنبال آن تکیه کلام کار که مدام می‌گفت: من کارم، من کارم، بازو و نیرو دارم، هر چیزی رو می‌سازم از تنبلی بیزارم... تا مدت‌ها ورد زبان ما بود.

مدرسه موش‌ها و کلاس تکیه کلام سازی

مدرسه موش‌ها در زمان پخش خودش واقعا کلاسی برای تکیه کلام‌سازی بود هر یک از عروسک‌ها برای خودشان تکیه کلامی داشتند مثلاً نارنجی می‌گفت: «ایش، حالم به هم می‌خوره از این بچه موش‌های بی‌تربیت.»

دم باریک: موش موشک من، می‌خوره غصه، که نمی‌تونه بره مدرسه

گوش دراز: دیو، دیو، دارم می‌شوم، صدای پای یک موش بزرگ را می‌شنوم.

معلم: بنشینید بچه موش‌های عزیز! خوش خواب: من کی‌ام؟ اینجا کجاست؟

سنجد برمی‌گردد

سنجد با وجود این که به وعده‌اش عمل کرده و دوباره بین مخاطبان بازگشته اما نتوانست موفقیت سابق را پیدا کند. او آن روزها با تکیه کلام «برمی‌گرم» حسابی بین بچه‌ها و بزرگ‌ترها جا باز کرده بود.

زی‌زی گولو هم خاطره می‌سازد

هیچ‌کس فکر نمی‌کرد سحری که زی‌زی گولو زیر لب می‌گوید و بسیار هم سخت است بتواند تا این حد بین مردم مخاطب پیدا کند. اگر یادتان باشد او ورد زبان زی‌زی گولو آسوی پاسی در آن‌ها تا به تا را می‌خواند و همه چیز تغییر می‌کرد اما این موضوع آنقدر مورد توجه همه بچه‌ها و بزرگ‌ترها قرار گرفت که ورد زبانشان شده بود.

خونه مادر بزرگه

در سریال خونه مادر بزرگه هم تکیه کلامی در میان بچه‌ها و بزرگ‌ترها مرسوم شد که این بود: مادر بزرگه می‌گفت: جان قربان و یا تکیه کلام صاحب، کرده‌ها هاپوکومار که تا مدت‌ها ورد زبان مردم بود.

مجموعه کلاه قرمزی

کلاه قرمزی از زمان پخشش تا به امروز تأثیر زیادی روی تکیه کلام‌سازی بچه‌ها داشت. در اولین سری پخش تلویزیونی آن روی نحوه سلام و علیک کردن بچه‌ها هم تأثیر داشت.

آنها دیگر سلین را جایگزین سلام و خوفین را به جای خوبین و اکشال نداره برایشان حکم همان اشکال نداره را داشت، هر چند که جوف آب و اهین آقای مرجی، برم نون بگیرم... هم بین بچه‌ها دهن به دهن می‌شد. وقتی دار و دسته کلاه قرمزی در تلویزیون دوباره پیدا شدند و این بار بر تعداد قایل‌های آن اضافه شد تکیه کلام هم به همان میزان زیاد شد و مثلاً اصطلاح پسرعمه زاء، هوووووووو... و تکیه کلام جیگر گفتم یا نگفتم حسابی در میان مردم گل کرد.

نخبر عیب نیست، باید کارتون‌های خوبی خریداری شود. متأسفانه کارتون‌های خوبی خریداری نمی‌شود. مسئولان باید نسبت به این وضع به طور جدی نگران شوند، چون بچه‌ها و نوجوان‌های ما احتیاج به نشاط و آموزش دارند. در حال حاضر کارتون‌هایی که دوبله می‌شود، هیچ آموزشی برای بچه‌ها ندارد.

دلیل دیگر غیر از خریدن فیلم خوب، به دستمزدهای کم گویندگان هم برمی‌گردد؛ البته منظورم از دستمزد پایین این نیست که دوبله‌ها به دلیل حقوق پایین، کم‌کاری می‌کنند، نه اصلاً این‌طور نیست؛ بلکه آنچه وجود دارد این است که گویندگان دلگرمی آنچنانی در کار خود ندارند.

ضعف اصلی دوبله به سانسورهای زیاد، مترجم‌های بد و فشرده‌گی کارها برمی‌گردد؛ زمانی که مترجمان خوبی وارد کار شوند، میزبانی‌های کمتری در فیلم و سریال‌ها اعمال شود و مدیران دوبلاژ خوبی برای فیلم‌ها انتخاب شوند و همچنین به جای این که دوبله فیلم و سریال‌های در دو ماه آخر سال به شکل فشرده و همراه با عجله و شتاب صورت بگیرد اگر در طول سال تقسیم شوند، قطعاً کیفیت دوبله بالا خواهد رفت.

با وجود شبکه پویا، فکر می‌کنید پویانمایی‌های خوبی ساخته شود؟

متأسفانه بیشتر کارها تکراری است؛ البته این مساله از یک نظر خوب است چون برای نوجوان‌های نسل گذشته حالت نوستالوژیک دارد، ولی باید خیلی سرمایه‌گذاری شود و برنامه‌های جالب‌تری تهیه شود. همچنین از دوستان باتجربه و کسانی که در کار طنز تجربه دارند و نویسندگانی خوب استفاده شود. فیلم‌های خوب ساخته شود، ولی الان من هر وقت این شبکه و کارها را می‌بینم، متوجه می‌شوم که هنوز باید بیش از اینها برای کودکان برنامه جذاب، خوب و متنوع ساخت.

ورود نیروهای جدید به عرصه دوبله را چطور می‌بینید؟

نیروهای جدید بدرستی انتخاب و وارد نمی‌شوند. درست است که اوایل کار عشق و علاقه دارند، اما پس از گذشت مدت کوتاهی نسبت به این حرفه دلزده و سرد می‌شوند؛ چراکه تازه متوجه می‌شوند از طریق دوبله نمی‌توانند تأمین شوند و دستمزدها آنقدر پایین است که انگیزه کاری‌شان را از دست می‌دهند.

آنچه دوبله را می‌تواند بالا ببرد، تشویق کردن و بها دادن به نیروهای جوان است و باید از لحاظ مادی، آنها را حفظ کرد تا در این عرصه ماندگار شوند و انگیزه کاری‌شان را از دست ندهند.

فکر می‌کنید اگر جشنواره‌ای جداگانه برای دوبله برگزار شود، تأثیری بر کیفیت کارها خواهد داشت؟

چند سالی است جشنواره‌های مختلف برگزار می‌شوند، ولی ما حضور نداریم، در حالی که ۷۰ درصد کارهای تلویزیونی با دوبله است. اگر در طول سال یک جشنواره فقط برای گویندگان برگزار کنند و در آن از پیشکسوتان تجلیل شود تا بدانند هنوز هم زنده‌اند، هنوز هم به یادشان هستند و دوستشان دارند، همین کافی است و به آنها دلگرمی می‌دهد، نه این که پیشکسوتان سال‌ها خانه‌نشین شوند و حتی اسمی از آنها نبرند.

شما بجز دوبله در حوزه بازیگری در رادیو هم حضور دارید؟

بله در برنامه کوی نشاط رادیو ایران، بخش آقای شهروندی و چند شخصیت دیگر را بازی می‌کنم. کوی نشاط واقعا برنامه نشاط‌انگیزی است. در این برنامه مخاطبان می‌توانند بخش‌های موسیقی و قطعات نمایشی را بشنوند.

مسعود ثابتی

هالیوود در دهه ۶۰ برای نخستین بار در تاریخ خود از بقیه جهان عقب افتاد. سقوط صنعت فیلم هالیوود نتیجه درک نکردن یک حقیقت بود؛ این که ترکیب تماشاگران هفتگی فیلم همراه سرعت تغییر فرهنگشان در حال تغییر بود.

از اواسط دهه ۵۰ تا اواسط دهه ۶۰ تماشاگران آمریکایی از اکثریت میانسال کم سواد طبقه متوسط به پایین، جای خود را به تماشاگران جوان تر، تحصیلکرده تر، مرفه تر و غالباً وابسته به طبقه متوسط می دادند. تماشاگران تازه آمریکایی را، همچون سراسر جهان، نسل پس از جنگ تشکیل می دادند که اکنون به سن بلوغ رسیده بودند و تعدادشان کمتر بود و ارزش های متفاوتی را ارج می نهادند.

«هالیوود: کارخانه امپریالیسم» ساخته رالف گریوز آشکارترین و قدرتمندانه ترین شکل اعتراض به سیاست های امپریالیستی و جهانخواهانه آمریکا را در آن نوع از فیلم هایی جستجو می کند که به محکوم کردن جنگ ویتنام و حضور نظامی آمریکا در آن کشور می پردازند. این مستند جذاب مدتی قبل از شبکه خبر به آنتن پخش سپرده شد. تعدادی از بهترین فیلم های جنگی تاریخ سینمای آمریکا با محوریت جنگ ویتنام ساخته شدند که اغلب لحنی ضدجنگ داشتند و حضور آمریکا در ویتنام را محکوم می کردند. ویتنام چنان نقطه تاریکی در تاریخ سیاست آمریکا بود که حتی در بسیاری از فیلم های غیرجنگی آمریکایی در این سال ها و سال های بعد هم می توان اشاراتی به این جنگ را دید. این مستند از این زاویه به هالیوود پرداخته بود.

انتقاد از سیاست های آمریکایی

الیور استون یکی از مهم ترین فیلمسازانی است که سراسر دوران فیلمسازی اش را به انتقاد از سیاست های آمریکایی اختصاص داده و فیلم های قدرتمندی در این عرصه ارائه کرده است. می توان سه گانه معروف او درباره جنگ ویتنام را از بهترین های دوران فیلمسازی او و از درخشان ترین نمونه های سینمای جنگ ویتنام دانست.

او در نخستین و بهترین قسمت از این سه گانه، یعنی جوخه (platoon)، خاطرات حضورش در جنگ ویتنام را از زبان کریس، یکی از شخصیت های فیلم، روایت می کند. کریس جوانی نوزده ساله است که سپتامبر ۱۹۶۷، داوطلبانه به واحد بیست و پنجم پیاده نظام در نزدیکی مرز کامبوج می پیوندد. پس از کشته شدن تعدادی از اعضای گروه، سربازان آمریکایی به وحشیانه ترین شکل ممکن به یک دهکده حمله می کنند و به دلیل وحشیگری و اعمال غیرانسانی، بین اعضای گروه اختلاف ایجاد می شود. استون موفق می شود تصویری رئالیستی و دهشتناک از حضور آمریکایی ها در ویتنام ارائه دهد و ماهیت پوچ، غیرانسانی و بیهوده جنگ و عملکرد غیرانسانی سربازان آمریکایی در این جنگ را گوشزد کند.

استون در دومین قسمت سه گانه، متولد چهارم جولای (born on the fourth of guly)، به داستان مرد جوانی با بازی تام کروز می پردازد که با روحیه میهن پرستی و مذهبی بزرگ شده است. او با



پس از اخراج و تولد فرزندش، با فروش سیگار و دیگر مایحتاج سربازان آمریکایی روزگار می گذراند تا وقتی که با استیو گروهان آمریکایی آشنا می شود، با او ازدواج می کند و یکی دو سال بعد با بچه هایشان به آمریکا می روند.

استیو در آمریکا بحران های روحی سختی را از سر می گذراند و سرانجام خودکشی می کند. له لی به تنهایی به تجارت می پردازد و بچه ها را بزرگ می کند. در پایان فیلم برای دیدن پدر و مادر و برادرانش به زادگاهش بازمی گردد. برادرش او را سرزنش می کند که خانواده اش را در شرایط مصیبت بار تنها گذاشته است و به آمریکا رفته، اما مادرش به او افتخار می کند که توانسته با تلاش و کوشش زندگی خود و فرزندانش را تأمین کند. له لی خوشحال است که جنگ تمام شده و حالا در خانه ای که پدرش ساخته خوابیده است. در گفتار پایانی از زبان او می شنویم که در برزخی میان آمریکایی بودن و ویتنامی بودن قرار گرفته است، برزخی که هرگز از آن رها نمی شود.

کاپولا وارد می شود

از دیگر فیلم هایی که در دهه ۷۰ به جنگ ویتنام پرداخته اند می توان از شکارچی گوزن (der hunter) و اینک آخرالزمان (apocalypes now) نام برد. چیمینو در این فیلم دردناک، بیش از آن که مستقیم به جنگ ویتنام و عوارض سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن بپردازد، آن را بهانه ای قرار داده است برای نمایش ضایعات و پیامدهای دربار جنگ به طور کلی؛ ضمن این که شکارچی گوزن برخلاف فیلم های معروف و مشهور دیگر این زیر ژانر (مثل غلاف تمام فلزی، جوخه، اینک آخرالزمان و...) به نمایش تصویری مطلقاً مثبت از ویتنامی ها و کاملاً منفی از آمریکایی ها پرداخته است.

در شکارچی گوزن موضوع اصلی و مهم و پرسش اساسی این است که چرا اصولاً باید جنگی وجود داشته باشد و این که چرا باید چند جوان سرزنده و شاداب و دوست و همراه (هرچند آمریکایی) قربانی پدیده ای شوند که خود در آن دخالتی ندارند؟ (شاید

غرور و اعتقاد به موضع عادلانه آمریکا، به نیروی دریایی می پیوندد و به ویتنام می رود، اما او در میدان جنگ کاملاً آشفته است و پس از این که یکی از همرزمانش را به طور تصادفی می کشد، پریشان تر می شود. کمی بعد بر اثر اصابت گلوله از کمر به پایین فلج می شود. در بازگشت به خانه و نزد خانواده اش که دیگر او را درک نمی کنند، به فردی دائم الخمر و افسرده بدل می شود. تا این که پس از پشت سر گذاشتن یک دوره بی بندوباری در مکزیک، دوباره بر خود مسلط می شود و با تغییراتی که در احساس و نگاهش به زندگی و کشورش رخ داده، فعالیت های ضدجنگ را آغاز می کند. فیلمنامه فیلم را استون با همکاری ران کوویک و بر مبنای سرگذشت خود او نوشته و این بار عواقب و لطمه های جسمی و روانی جنگ را کانون توجه قرار داده است.

بازی تام کروز از نقاط قوت فیلم است و شاید بتوان این نقش را یکی از بهترین های کارنامه او دانست. آسمان و زمین (heaven and earth)، سومین فیلمی است که استون بر مبنای داستانی از جنگ ویتنام ساخته است. آسمان و زمین دو ویژگی عمده دارد؛ یکی نگاه از دریچه چشم یک زن به زندگی و دومی نگاه از دریچه چشم یک ویتنامی به جنگ. فیلم داستان دختری به نام له لی است که کودکی اش در دهکده ای می گذرد و آرامش آن را ورود گاه و بیگاه سربازان فرانسوی با دولتی به هم می زند. زمانی که له لی ۱۲ سال بیشتر ندارد، ویت کنگ ها به دهکده آنها می آیند و برادران له لی به نیروهای ویت کنگ می پیوندند. سپس سربازان دولتی و آمریکایی ها می آیند و له لی را به جرم همکاری با چریک های ویت کنگ دستگیر و شکنجه می کنند. مادر له لی بارشوه دادن به افسران موفق می شود له لی را از زندان آزاد کند.

حالا ویت کنگ ها او را متهم می کنند که به آنها خیانت کرده است و او را به مرگ محکوم می کنند، اما در لحظه آخر پس از تجاوز او را رها می کنند. له لی دهکده را ترک می کند و در سایگون در خانه خانواده ثروتمندی به عنوان کلفت مشغول به کار می شود، اما در آنجا هم فریب اربابش را می خورد.

مهم ترین دلیلی که باعث شده علاقه مندان این زیرژانر روی خوشی به این فیلم نشان ندهند و آن را از جرگه فیلم های مربوط به جنگ ویتنام بیرون بکشند همین باشد) چیمینو در شکارچی گوزن داستان سه دوست در شهر کوچکی در پنسیلوانیا به نام های مایک (رابرت دنیرو)، نیک (کریستوفر واکن) و استیون (جان سویچ) را روایت می کند که برای اعزام به ویتنام آماده می شوند و در نهایت یکی از آنها در آنجا کشته می شود، دیگری پاهایش را از دست می دهد و سومی در آشفتگی روانی کامل به آمریکا بازمی گردد.

کاپولا هم در اینک آخرالزمان، داستانی از جوزف کنراد به نام دل تاریکی را منبع اقتباس روایت خود از ویتنام قرار داده است. این رمان ماجرای سفر استعاری و پر رمز و راز یک دریانورد اروپایی به اعماق جنگل های کنگو است. کاپولا با حفظ استخوان بندی داستان کنراد - همان کاری که با رمان پدرخوانده ماریو پوزو کرده بود- در اقتباسی غیر عادی، یک افسر ارتش آمریکا به نام سروان ویلارد را جایگزین دریانورد داستان می کند و مکان داستان را نیز از جنگل های کنگو به جنگل های ویتنام می آورد تا ضمن ساخت فیلمی در نکوهش جنگ ویتنام، سفری استعاری و روان شناختی را در اعماق ذهن شخصیت هایش آغاز کند. البته فیلمنامه اولیه در حین فیلمبرداری با نظر برخی از عوامل از جمله مارلون براندو دچار تغییرات قابل توجهی شد؛ اما در نهایت فیلم یکی از بهترین های کارنامه کاپولا و از مؤثرترین فیلم های زیرگونه ویتنام است.

یادی از استاد بزرگ

در این بین باید به فیلم غلاف تمام فلزی (full metal gacket) ساخته استنلی کوبریک نیز اشاره کرد. فیلم از دو بخش اصلی تشکیل شده است. در قسمت اول شاهد آموزش سربازان آمریکایی در اردوگاه های آموزشی هستیم. جایی که آنها زیر بدترین و سنگین ترین فشارهای روحی و جسمی قرار می گیرند تا از آنان مردانی قاتل درست شود؛ قاتلانی بی هیچ حسی از ترحم.

در این قسمت فیلم شاهد سختی های تمرین و سختگیری های مربی های مربی های آموزشی هستیم؛ تمرینات و آموزش هایی که در روح و روان سربازان تأثیر زیادی دارد؛ تا آنجا که در پایان این قسمت از فیلم، یکی از سربازان از فرط فشارهای روانی و جسمی، نخست فرمانده پادگان و سپس خودش را به قتل می رساند. قسمت دوم فیلم در خط مقدم می گذرد. جایی که حالا سربازان آموزش دیده باید با جنگ واقعی روبرو شوند. جنگی که هرچند برای آن آمادگی پیدا کرده اند، اما به هر حال چیزی ورای تصورات قبلی آنهاست. در اینجا علاوه بر جنگ واقع در میدان های خط مقدم، جنگی درونی هم در درون سربازان در جریان است. فیلم انتقادی است از تزییق روحیه وحشیگری و جنگ طلبی به سربازان آمریکایی و تبدیل کردن آنها به حیوانات دست آموز. جالب آن که در سراسر این فیلم با وجود برخورداری از فضایی شدت تلخ و عصبی کننده، طنز خاص کوبریک نیز قابل مشاهده است. شروع فیلم حتی به گونه ای نوید یک فیلم کمدی درباره جنگ را می دهد، اما رفته رفته ماهیت واقعی خود را آشکار می کند و در چرخشی عصبی کننده، تماشاگر را بشدت درگیر می کند.

جاده ساوه نرسیده به میدان نماز
کارگاه ۱۲۵۰ متری
۳۵۰ متر سالن، ۵۰ امپر برق، چاه آب
۰۹۱۲۲۰۷۱۸۴۴ - ۰۹۱۲۳۰۷۷۱۶۲

مسعودیه
ملک کلنگی با جواز نموده شده قبل طرح تفصیلی
۲ طبقه - ۲ واحد با ۳ پارکینگ ۱۲۰ متر
اکازیون و استانی
۰۹۱۲۲۹۴۱۷۱۰ - ۳۳۳۰۰۰۲۴

زمینی به مساحت ۱۰ هزار مترمربع
و باغ مرکباتی به مساحت ۵۰ هزار مترمربع ۲۰۰
به همراه سند متکامله اداری، شرق کیلان (رودسیر - کلاچای)
در نزدیکی مناطق و جنگل با موقعیت
آب، برق، گاز و تلفن
۰۹۱۲۲۸۱۸۳۷۷

جاده ساوه
پرنیورترین روزنامه کلنگور
سازمان آگهی ها: ۹۰۸۸۶۷۴۲۸۵ - ۰۲۱

کرج - فاز ۴
موقعیت مسکونی اداری، طبقه اول یا آسانسور
متری ۱/۸۰۰ (بدون پارکینگ و انباری)
فوری بدون واسطه قیمت مناسب
۰۹۳۵۲۴۷۴۲۴۴

پل چوبی - مازندران
۱۰۰۰ متر زمین، بر ۲۰
دارای ۱۶۸۲ متر مسکونی، اداری، تجاری
با موقعیت عالی
۰۹۱۲۱۳۰۷۹۴۳

اندیشه - شهرک مریم
واحد های ۷۰ و ۱۰۵ متری با بهترین کیفیت
ساخت در منطقه نول امکانات، پارکینگ،
آسانسور، کابینت MDF، استانی
۰۹۱۲۶۷۷۶۳۸۶

فروش کوردهای ارگانیک نانوویت
پخش انحصاری
شمال غرب کشور
۰۹۱۴۹۲۳۲۱۵۴
۰۴۲۴-۴۳۲۳۲۰۱

جنگلی به نام «سنگول آباد»

موسسه «گل آقا» را سال‌هاست می‌شناسیم. از هفته‌نامه و ماهنامه تا گل‌آقای بچه‌ها و انتشار کتاب‌های طنز؛ اما از سال ۸۳ این موسسه با گرایش جدید به هنری پرداخته که ثمره آن تولید و فعالیت سری دیدنی و جذاب «سنگول آباد» است. این اثر با حفظ ساختارهای طنز معروف گل‌آقا، نگاهی جدید به داستان‌های قدیمی ادبیات ایران دارد. سری اول این مجموعه در ۲۶ قسمت ده دقیقه‌ای و سری دوم در ۲۶ قسمت ۱۵ دقیقه‌ای به شیوه سه‌بعدی تهیه شده است.

امیرحسین داوودی و سامان طاهری کارگردانی این مجموعه را برعهده دارند. سرپرست نویسندگان فیلمنامه این مجموعه گیتی صفرزاده است. علی زراندوز و مصطفی اصائلو نویسندگان همکار هستند و آهنگساز آن بهنام معیری است. این مجموعه زیر نظر شوکت حجت صداگذاری شده است.

سنگول آباد در آغاز براساس یک طرح داستانی از داشته‌های ادبیات ایران تنظیم شد. نظر تیم اصلی تولید بر این عقیده استوار بود که باید از این داشته‌های بومی استفاده شود و تولید داستان‌های غیراقتباسی در شرایطی که فرهنگ ما، غنی و مملو از داستان‌های پر بار و زیباست، در اولویت قرار ندارد. بنابراین داستان‌هایی انتخاب و بازنویسی شد تا ساختار مناسب برای فیلمنامه انیمیشن پیدا کنند. داستان‌های این مجموعه با استفاده از شخصیت‌های حیوانی در جنگلی به نام سنگول آباد اتفاق می‌افتد. از نکات مورد توجه تیم تولید نسبت به مخاطبان، جلوگیری از ایجاد چرای بی‌پاسخ برای آنها بود. ساختار ساده طراحی پروژه به شکلی انجام پذیرفت که امکان ادامه آن برای طول مراحل تولید وجود داشته باشد.

پرسش‌هایی که طی داستان ایجاد می‌شود نه فقط از روند روایت داستان جلوگیری نمی‌کند، بلکه در ادامه همان قسمت به شکل ماهرانه به آن پاسخ داده می‌شود. در روایت داستان‌ها، ساختار شکنی صورت نگرفته است و شاید دلیل اصلی آن تلاش برای حفظ روایت و سیر اصلی داستان بوده است؛ اما در پرداخت هر داستان تغییراتی ایجاد و رویدادها و طنزهای جدیدی به آنها افزوده شده تا داستان از حالت خطی خارج شود. خیلی از آثار موفق پیش از سری سنگول آباد، در واقع آثاری آموزشی محسوب می‌شد که با تلاش و توانایی کارگردان آنها نظیر آثار بهرام عظیمی داستان و آموزش همراه با جذابیت‌های انیمیشن به بدنه جامعه پیوند خورده بود.

در سنگول آباد بخش آموزش حذف شده یا در دل داستان و به صورت غیرمستقیم قرار گرفته است. حذف این بخش سبب شد تا از ریسک نبود مقبولیت آن در میان مخاطبان کم شود؛ زیرا به ساختار شناخته شده مورد علاقه مخاطبان نزدیک شده است.

این اثر مخاطب خردسال، کودک و نوجوان را به عنوان سنین هدف پوشش می‌دهد. برخی از داستان‌ها دچار تغییرات کوچکی شد تا مفاهیم خاصی نظیر مرگ از داستان حذف شود و حتی برخی از این داستان‌ها بازنویسی شدند. تهیه‌کننده این سریال امیرحسین داوودی سابقه‌ای طولانی در زمینه فعالیت در عرصه هنری بخصوص کاریکاتور دارد و در این سریال نیز او نظرات خود را به عنوان مشاور برای پیشبرد طرح ارائه داده و سعی کرده تا به حرکت رو به جلوی مجموعه کمک کند. گل‌آقا برگ برنده‌ای برای تیم پروژه در زمینه شناخت و ارتباط با مخاطب دارد و این موضوع نشأت گرفته از سال‌ها انتشار نشریات مختلف برای مخاطبان مختلف جامعه است.

به گفته سازندگان این مجموعه، هدف از ساخت این انیمیشن، ایجاد سرگرمی جذاب همراه با معرفی داستان‌های گذشته در حکایت‌های ایرانی است.

یک مورچه خوار دوست داشتنی

ترجمه: پریسا کاشانیان

آرتور مجموعه تلویزیونی انیمیشن و آموزشی در فرم کم‌مدی موقعیت، برای گروه سنی کودک و نوجوان و محصول مشترک کشورهای آمریکا و کانادا است. این مجموعه به شیوه دوبعدی توسط کمپانی‌های «کوکوی جار گروپ»، «سینار»، «نابین استوری اینتر تینمنت» و «WGBH» برای شبکه پی.بی.اس ساخته می‌شود. داستان این سری مجموعه‌ها در شهری خیالی در آمریکا به نام «اللود سیتی» اتفاق می‌افتد که حول محور زندگی پسر هشت ساله‌ای به نام آرتور رد (یک مورچه‌خوار)، دوستان و خانواده‌اش و تعاملات روزمره‌ای که میان آنها رخ می‌دهد، است.

آرتور دانش‌آموز کلاس سوم دبستان «لیک‌وود» است. پدرش، دیوید، یک سرآشپز و مادرش چین حسابدار است. او دو خواهر کوچک‌تر به نام‌های دروتی که پیش‌دبستانی است و کیت نوزاد و یک توله سگ کوچک به نام پال دارد. او دوستانی با پیشینه‌های مختلف نژادی و خانوادگی دارد که همین تفاوت‌های افراد، موضوع تعدادی از داستان‌هاست. در این انیمیشن تأکید زیادی بر ارزش آموزشی کتابخوانی و کتابخانه‌ها و همچنین روابط با دوستان و اعضای خانواده می‌شود. داستان‌های این مجموعه، به موضوعاتی می‌پردازد که برنامه‌های کودکان کمتر به سراغ آنها می‌روند. از جمله مسائل مرتبط با سلامت مانند مرگ یک حیوان خانگی، سرطان، ترس‌های دوران کودکی، توهامات، و بیماری آلزایمر که روی کودکان تأثیر می‌گذارد.

حضور شخصیت‌های مشهور

یکی از ویژگی‌های جالب این انیمیشن، علاوه بر ارجاعات جالب به فیلم‌ها و موضوعات روز در قسمت‌های مختلف سری‌ها، این است که تاکنون تعداد زیادی از افراد مشهور در نقش خودشان در بعضی قسمت‌ها ظاهر شده و صدای شخصیت خودشان را گذاشته‌اند که از جمله این افراد می‌توان به فرد راجرز لری کینگ، مت‌دیومون و لنس آرمسترانگ اشاره کرد.

این مجموعه تلویزیونی براساس سری کتاب‌های آرتور نوشته مارک براون ساخته شده است. گروه کوکی جار و WGBH در سال ۱۹۹۴ شروع به تولید این پویانمایی کردند. کارگردان این مجموعه هاگ‌رگ بیلی است و تنظیم کار برای سریال تلویزیونی را، کن اسکاربورگ و کتی واگ انجام داده‌اند. نخستین قسمت این مجموعه دوم سپتامبر ۱۹۹۶ نمایش داده شد و از آغاز پخش تاکنون حدود ۱۷ فصل و ۲۰۰ قسمت از این مجموعه ساخته شده است؛ مدت زمان هر قسمت حدود ۲۴ تا ۲۶ دقیقه است.

آرتور طولانی‌ترین زمان پخش را در بین مجموعه‌های پویانمایی برای کودکان در آمریکا دارد. همچنین مکان دوم طولانی‌ترین زمان پخش بین مجموعه‌های تلویزیونی پویانمایی در آمریکا، پس از سیمپسون‌ها را دارد. این مجموعه تاکنون موفق به کسب جایزه جورج فاستر پیبادی و چهار جایزه دی‌تایم امی برای بخش بهترین انیمیشن کودکان شده است.

سال ۲۰۰۲، مجله هفتگی راهنمای تلویزیون (TV Guide) آرتور را در فهرست ۵۰ شخصیت برتر کارتون‌ها با رتبه ۲۶ قرار داد. این مجموعه همچنین موفق به کسب جایزه بقا شد ضمن این که ۱۷ بار هم نامزد دریافت جایزه دی‌تایم امی شد.

مجموعه کارتون‌های آرتور در ۱۱۹ کشور پخش می‌شود که از جمله آنها می‌توان به برزیل، دانمارک، فرانسه، یونان، اسرائیل، مکزیک، نروژ، بریتانیا، ژاپن و چین اشاره کرد.

همچنین در ادامه ماجراهای آرتور سریال دیگری با استفاده از شخصیت باستر دوست آرتور به نام کارت پستال‌های باستر ساخته شده است. علاوه بر این سه فیلم یکساخته تلویزیونی تولید شده که آخرین فیلم به نام توله گمشده آرتور برای اولین بار به شیوه کامپیوتری سه‌بعدی تهیه شده است، ضمن این که تاکنون ۵ بازی کامپیوتری نیز با استفاده از این شخصیت ساخته شده است.

استقبال از شخصیت‌های کارتون

مارک براون خالق آرتور و ماجراهایش، حدود ۳۰ سال است که با این مورچه‌خوار دوست‌داشتنی کار می‌کند. این شخصیت در یکی از شب‌هایی که مارک برای پسرش قصه می‌گفت، خلق شد. آرتور بزودی به قهرمان کتابی به نام دماغ آرتور که سال ۱۹۷۶ انتشار یافت، تبدیل شد و از آن به بعد براون بیش از ۳۰ کتاب از آرتور و خواهرش دورتی را نوشته و طراحی کرده است. اکنون بیش از ۲۰ سری کتاب درباره ماجراهای آرتور و خواهر کوچکش دورتی وجود دارد. بیشتر شخصیت‌های داستان‌های مارک براون از روی یک فرد یا ترکیبی از افرادی است که او با آنها برخورد داشته و از آنها الهام گرفته است. مثل افرادی که در دوران تحصیل در مدرسه می‌شناخته است.

آقای رات برن، از روی معلم جبر و مادر بزرگ تورا، از روی مادر بزرگ واقعی خود مارک الگوبرداری شده‌اند. براون می‌گوید: باستر را از روی شخصیت بهترین دوستم در دوران دبستان، به نام تری جانسون خلق کرده‌ام که یک بذله‌گو و شیطان واقعی بود. او ساعت‌های زیادی را در دفتر مدیر مدرسه سپری می‌کرد. خواهران مارک، بانی، کالین و کیمبرلی هم مدل‌های شخصیت‌های او در کتاب‌هایش هستند، بخصوص دروتی و فرانسین. براون برای ایده داستان‌هایش به کارهای فرزندانش

تولون، تاکر و الیزا نگاه می‌کرد. (اگر دقت کنیم این اسامی را در داستان‌های ماجراهای آرتور می‌بینیم). اغلب خوانندگان از این که شخصیت یکی از کتاب‌های داستانی، بتواند به یکی از موفق‌ترین برنامه‌های تلویزیونی کودکان تبدیل شود، متعجب شدند. این شخصیت آرتور هشت ساله مخلوق مارک براون بود که بیشتر به یک انسان شباهت داشت تا یک مورچه‌خوار.

مارک براون می‌گوید: هیچ کس بیش از خود من از این مساله تعجب نکرد. این موضوع خیلی باعث سرگرمی و سردرگمی من شد که این شخصیت بتواند با این همه کودک و خانواده‌هایشان ارتباط قوی برقرار کند.

وقتی او در بوستون بود، کارول گرین والد تهیه‌کننده تلویزیون دبیلو جی‌بی‌اچ» با براون درباره تهیه یک مجموعه کارتون‌ی از شخصیت آرتور صحبت کرد. خیلی زود براون فعالانه درگیر تهیه مجموعه تلویزیونی آرتور شد که در شرکت سینار واقع در مونترال در دست تهیه بود.

براون می‌گوید: من در همان جلسه اول گفتم من یک تم خیلی آرام می‌خواهم که کودکان و پدر و مادرها آن را دوست داشته باشند، برنامه‌ای که والدین هم با بچه‌هایشان به تماشای آن بنشینند.

با پخش اولین سری در سال ۱۹۹۶ آرتور بسرعت به سطح بهترین برنامه‌های گروه پیش‌دبستانی رسید. طی چند سال بعد وی از سطح انتظار مارک براون خیلی فراتر رفت.

براون می‌گوید: بعد از دو سال ما حدود ۶۵ قسمت ساخته بودیم، بعد از خود پرسیدیم آیا همین مقدار کافی است؟ آیا همه کارها را انجام دادیم؟ بعد دبیلو جی‌بی‌اچ یک گروه مستقل تحقیق را برای این مساله استخدام کرد و آنها با این پاسخ برگشتند: شما نمی‌توانید کارتان را متوقف کنید. تا حالا هیچ برنامه‌ای بخصوص به صورت انیمیشن برای بچه‌ها ساخته نشده که بچه‌ها تا این حد عالی با شخصیت‌های آن ارتباط صمیمانه برقرار کنند.

موفقیت مجموعه کارتون‌ی آرتور روی فروش کتاب‌ها هم تأثیر گذاشت. در ۲۰ سال اولیه ۵ میلیون نسخه از کتاب‌های آرتور به فروش رفته بود که بعد از ساخته شدن سریال این میزان به ۴۵ میلیون نسخه رسید. او در جواب به این پرسش که کدام یک از شخصیت‌ها بیشتر از همه مورد علاقه شماست؟ می‌گوید: اندکی از وجود من در تمام شخصیت‌ها وجود دارد؛ اما فکر می‌کنم آرتور بیشتر از بقیه شبیه من باشد. قهرمان‌های من حیوانات هستند، چون به این روش همه بچه‌ها براحتی می‌توانند با آنها ارتباط برقرار کنند. آرتور همیشه هشت ساله خواهد بود.

او هیچ وقت به دانشگاه یا کالج نمی‌رود و نگرانی دبیرستان را ندارد، زندگی او به همین صورت عالی است.



برنامه‌سازی در دهه ۶۰

علی شیرازی

شبکه یک سیما که در نزد عامه مردم با نام شبکه یک یا کانال یک از آن یاد می‌شود و امروز شبکه ملی خوانده می‌شود، یازدهم مهر ۱۳۳۷ با نام تلویزیون ملی ایران شروع به کار کرد.

آن زمان این شبکه به عنوان بخشی از «سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران» فعالیت می‌کرد. بعدها با خرید سیستم «سکام» برنامه‌های این شبکه رنگی شد و از سال ۱۳۵۴ پخش برنامه‌های خود را رسماً به صورت رنگی آغاز کرد. در سال‌های پس از انقلاب نام این شبکه از تلویزیون ملی به نام فعلی‌اش تغییر یافت و مدیران، سیستم پخش رنگی آن را نیز از سکام به «پال» تغییر دادند.

امروز برنامه‌های این شبکه بیشتر محتوای سیاسی-اجتماعی دارد و بخش‌های خبری، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های این شبکه به حساب می‌آید و اخبار اصلی این شبکه در بهترین ساعت‌های ممکن پخش می‌شود.

شبکه ۲ سیما در نزد عامه مردم با نام شبکه دوم یا همان کانال «دو» به عنوان تلویزیون آموزشی و نیز شبکه خانواده سیما شناخته می‌شود.

تلویزیون آموزشی دهه ۴۰ خورشیدی با پخش برنامه‌های درسی، کارش را شروع کرد و هدفش از تهیه و پخش آن برنامه‌ها، جبران کمبودهای تحصیلی (بویژه در بخش‌های تخصصی، آزمایشگاهی، کارگاهی و نبود معلمان خاص) بود. این دو شبکه - همچنان که خواهیم گفت - در سال‌های اولیه پس از انقلاب، تا اوایل دهه ۷۰ خورشیدی، تنها شبکه‌های موجود تلویزیونی کشور بودند.

در آن سال‌ها، زمان کلی پخش برنامه‌ها از هر دو شبکه تلویزیون بسیار محدود بود. پخش این برنامه‌ها شامل اخبار، فیلم‌های مستند و سینمایی، برنامه کودک و ... هر روز از حدود ساعت ۱۷ یا «برنامه کودک و نوجوان» (در شبکه یک) آغاز می‌شد و تا ساعت‌های پایانی ادامه می‌یافت. در ادامه نیز برنامه‌های هر دو شبکه (شبکه ۲ به «شبکه آموزشی» نیز معروف بود) کلاً قطع و از تلویزیون فقط «برفک» پخش می‌شد.

هنوز کار به تکرار نوبتی و دوره‌ای از هر شبکه (مثلاً هر ۶ یا ۸ ساعت یکبار در شبانه‌روز؛ به سبب کانال‌های مختلف داخلی و خارجی امروز که ۲۴ ساعت فعال به نظر می‌رسند) نکشیده بود. هنوز (و تا سال‌ها و دهه‌های بعد) ضرورت حضور مجری پخش احساس می‌شد و چهره‌هایی مانند علی حسینی (در ابتدای کار صداوسیما جدید) و بعدها حسین پاکدل و طباطبایی جزو مشهورترین مجریان پخش بودند. این مجریان به فراخور حال و هوای ایام یا مثلاً در مناسبت‌ها، هر بار قطعاتی از شعر گرفته تا مضامین سیاسی و حتی شعاری را روخوانی می‌کردند و به تهبیح روحیات مردم در دهه ۶۰ کمک می‌کردند.

اتفاقاً آن سال‌ها برنامه اخبار (بویژه خبرهایی که راس ساعت ۲۰ پخش می‌شد) جزو پرریننده‌ترین برنامه‌ها (برای بزرگسالان) محسوب می‌شد. دیگر برنامه پرریننده پخش، برخی دادگاه‌های محاکمه عوامل رژیم پیشین بود که گاه تا پاسی از شب ادامه می‌یافت و در

روزهای بعد، جزئیات مربوط به این محاکمه‌ها، ورد زبان مردم کوچه و بازار می‌شد.

موسیقی در سال‌های نخست، فقط قطعاتی خاص و ملایم [عمدتاً انتخابی از میان سمفونی‌های مشهور ولی کم‌تحرک به لحاظ ریتمیک] را دربر می‌گرفت. در روزهای سوگواری هم صدای طبل و سنخ یا حداکثر مارش عزاز روی همان اسلایدها و تصاویری که شکلی سوگوارانه پیدا کرده بود، شنیده می‌شد.

همه چیز در حال بازیابی، آمیخته با آزمون و خطا بود. هنوز بحث بر سر رعایت حجاب بازیگران زن و چگونگی نمایش بانوان در محیط خانه در برابر محارم ادامه داشت؛ در حالی که تا حدود دو سه سال پس

یکی فرض می‌کردند و چون گاهی در سینماها حین نمایش، به اصطلاح فیلم‌ها پاره می‌شد، بینندگان عام آن تجربه را به رسانه تلویزیون هم تعمیم می‌دادند.

برخی از همین افراد معتقد بودند به سبب تصفیه افراد طاغوتی از تلویزیون، هنوز افراد جایگزین تجربه قدیمی‌ها را پیدا نکرده‌اند و بروز چنین مشکلاتی در زمان پخش برنامه‌ها ناشی از فقدان دانش، تجربه و تسلط لازم بر وسایل و ابزارهای تلویزیونی است.

اگر بخواهیم شرایط خاص کار کردن در صداوسیما سال‌های اولیه انقلاب را به جمله‌ای عبارتی تشبیه کنیم، آن عبارت می‌تواند «تردید در بزنگاه‌های نخست» باشد. در آن زمان گاه پیش می‌آمد که برخی فیلم‌های سینمایی دارای صحنه‌های غیرقابل پخش (البته با



معیارهای سال‌های بعد) به کنداکتور پخش راه پیدا می‌کرد. نگارنده به خاطر می‌آورد که یک پنجشنبه شب، فیلم هندی «دو چشم، دوازده دست» تقریباً با تمامی صحنه‌های آواز و اضافاتش از تلویزیون پخش شد.

طبیعی است چنین آثاری با پخش یک‌باره و واحد برای همیشه به بایگانی سپرده می‌شد یا در نوبت‌های بعدی پخش به اندازه کافی جرح و تعدیل و مناسب نمایش می‌شد.

همه اینها نشان از شرایط و التهاب‌های خاص آن زمان و همچنین شتاب‌هایی داشت که ضرورت چنین شرایطی است. جالب این که در همین شرایط نیز معدودی از فیلم‌های قبل از انقلاب (آنهايي که سر و شکل بهتر یا محتوای پذیرفتنی‌تری داشتند و در کل، قابل نمایش به نظر می‌رسیدند) از جعبه جادو پخش می‌شد؛ هرچند تقریباً همه این آثار در سال‌های بعد، غیرقابل نمایش شناخته و کنار گذاشته شد. این مورد حتی شامل سریالی همچون «میشل استروگف» هم می‌شد که در سال‌های بعد پس از کلی تبلیغ به عنوان برنامه‌ای پرریننده و خاطرانگیز قسمت نخست آن بازپخش شد، اما نمایشش ادامه نیافت.

از حق نگذریم؛ حتی در آن برهوت ناشی از خالی بودن دست متولیان و نامعلوم بودن چارچوب‌ها و ضوابط کاری، گاهی اتفاقات خوبی هم می‌افتاد. نگارنده به یاد دارد که در روزهای پس از چهارم اسفند ۱۳۵۸

از انقلاب همچنان این مساله در جامعه به شکل سال‌های بعد ضروری و فراگیر نشده و به صورت قانونی فعلی درنیا آمده بود و تفکیک‌های سال‌های بعد (به صورت مجری زن - مجری مرد) صورت نگرفته بود.

در لابه‌لای برنامه‌ها، بارها با قطع ناگهانی برنامه، این عبارت به چشم می‌خورد: «دنباله برنامه تا چند لحظه دیگر...» و تا لحظات و گاه حتی دقیقاً همان موسیقی و اسلایدهای همیشگی پخش می‌شد و سپس ادامه برنامه - که گاه حتی با حذف برخی دقیق مساله‌دار قابل نمایش شده بود - از سر گرفته می‌شد، چرا که هنوز به شکل سال‌های بعد، بازبینی قبل از پخش و نظارت حین پخش جا نیفتاده بود.

در چنین شرایطی بین بینندگان عام تلویزیونی یک جمله به صورت ضرب‌المثل درآمده بود: «فیلم پاره شد!». ... برخی بی‌خبر از شیوه‌های پخش تلویزیونی، شکل نمایش فیلم‌ها و حتی برنامه‌ها از تلویزیون را با سینما



به مناسبت درگذشت پرویز فنی‌زاده، بازیگر برگزیده دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تلویزیون و سینما - که مثل خیلی از بزرگان بازیگری از تئاتر به این دو عرصه می‌آمد - و با هدف بزرگداشت وی، قسمتی از سریال مشهور «سلطان صاحبقران» ساخته قبل از انقلاب شادروان علی حاتمی به صورت مستقل و با نام ملیجک از تلویزیون پخش شد و مورد استقبال قرار گرفت.

چندی بعد هم در سالگرد قتل ناجوانمردانه میرزا تقی‌خان امیرکبیر، تک‌قسمتی از همین سریال - که به ماجرای تلخ برکناری و خاتمه زندگی این وزیر توانا و باکفایت توسط ناصرالدین‌شاه می‌پرداخت - به نمایش درآمد.

محمد هاشمی که از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۳ ریاست سازمان صداوسیما را به‌عهده داشت، جایی ضمن بیان برخی خاطرات دوران مدیریتش درباره واکاوی دلایل پخش و بازتاب‌های نمایش تک‌قسمتی برگزیده از اثر مشهور علی حاتمی به نام «امیرکبیر» گفته است: «یادم می‌آید در سالگرد امیرکبیر، ما [درباره وی] هیچ برنامه [مناسبتی] برای پخش [در اختیار] نداشتیم. [بنابراین] گفتیم یک ساعتی را از سلطان صاحبقران تدوین و پخش کنیم. آخرین صحنه این فیلم، شامل گریه کردن همسر امیرکبیر بود که خانم زری خوش‌کام (زهرا حاتمی) نقشش را بازی می‌کرد؛ این گریه، با آرایش غلیظ چهره بازیگرش تمام صفحه تلویزیون را دربر می‌گرفت.

وقتی این صحنه پخش شد، از فردای همان شب برخی اعتراض‌های جدی برانگیخت... نتیجه این واکنش‌ها هم چیزی جز ممانعت همیشگی از پخش چنین فیلم‌ها و سریال‌هایی نبود، اما به هر حال، گویا چاره‌ای نبود و این آزمون و خطاها باید ادامه می‌یافت و به جایی می‌رسید. عاقبت چنین هم شد و کشتی از میان نسیم‌ها و توفان‌های بین راه عبور کرد و به هر صورت راه خود را یافت.

بجز دو موردی که به شکل تک‌برنامه و تک‌قسمت (و در قالب فیلم) از سریال همچنان غیرقابل نمایش سلطان صاحبقران به روی آنتن رفت، معدود فیلم‌های داستانی و مستند تولید قبل از انقلاب که آن سال‌ها جور پر کردن برخی ساعت‌های پخش تلویزیون را می‌کشیدند، بودند.

از آن جمله می‌توان به دو سریال داستانی «دلبران تنگستان» و «آقای مطالعه»، فیلم داستانی «هزارمین شکار» و مستند تاریخ‌ساز «باد صبا» اشاره کرد که ساخته مشهور و مطرح آبر لاموریس و نخستین فیلم ایرانی بود که نامزد دریافت جایزه اسکار شد. سازندگان این فیلم (از جمله خود لاموریس) بعدها بر اثر سقوط هلی‌کوپتر حامل گروه، در سد کرج کشته شدند.

نظر به اهمیت مجموعه تلویزیونی دلبران تنگستان [تنها سریال تولید قبل از انقلاب که همچنان پخش می‌شود] که در بخشی جداگانه به آن خواهیم پرداخت، سریال آقای مطالعه که بعدها پخش مجدد آن به دلیل لحن کمیخس، ماجرای یک مرد عاشق و بی‌قرار مطالعه را به تصویر می‌کشید که در هیچ شرایطی از خواندن و مطالعه دست نمی‌کشید؛ حتی در حمام عمومی و موقع لیف و صابون کشیدن زیر دست دلاک! نقش این مرد را - که از قضا و بسان بسیاری از آدم‌های اهل مطالعه عینکی هم بود - محمدعلی میاننداری (از بازیگران اصفهان) ایفا می‌کرد و بعدها او را در تعدادی از آثار کیومرث پوراحمد («قصه‌های مجید»... یا شاید «سرنخ») دیدیم.

شرایطی پیام برنامه به مخاطب منتقل می‌شود. یعنی همان چیزی که تیم برنامه‌ساز از اول در پی آن است و از تمام تکنیک‌ها و روش‌های شنیداری و قالب‌های برنامه‌سازی در جهت نیل به هدف از جمله تهیه گزارش، گفت‌وگو با کارشناسان و... استفاده می‌کند تا شنونده به مقصد نهایی برسد.

غلامی ادامه می‌دهد: اما یک اصل کلی در رادیو وجود دارد که نویسنده رادیو باید خیلی روان، ساده و شیوا بنویسد تا در زمان شنیدن برنامه، مخاطب به دنبال معنی و مفهوم جمله نباشد بلکه براساس شنیده‌ها براحتی در ذهن خود تصویرسازی کند.

نویسنده رادیو با نوآوری و خلاقیت به نحوی به نگارش متن مبادرت می‌کند که بتواند متن را به صورت موثر، جذاب و در عین حال روان و قابل فهم برای عموم مردم ارائه دهد و به شکل مطلوب و مناسب برای بیان شفاهی به رشته تحریر در آورد.

شنوندگان رادیو قدرت شنیداری قوی دارند. بسادگی متوجه ایراد برنامه از لحاظ اجرا و ضعف متن نوشته شده می‌شوند. پس نویسنده‌ای در رادیو موفق است که به سطح آگاهی و دانش مخاطبان برنامه توجه کند و به جای استفاده از کلمات پیچیده و ناآشنا برای مخاطبان رادیو از کلمات ساده ولی زیبا استفاده کند؛ به دنبال تازگی، خلاقیت و بروز کردن معلومات خود باشد. نویسنده باید در زمان نوشتن از طریق به کارگیری واژگان و کلمات صحیح و قابل فهم برای همگان این توانایی را داشته باشد که حس و پیامی را که در ذهن خود دارد به شنوندگان رادیو منتقل کند. در ضمن از به کارگیری کلمات تلخ و آزاردهنده پرهیز کند حتی در مورد حوادث ناگوار نباید ذهن مخاطب مشوش شود بلکه با اشاره به نوع حادثه، باید اعلام کارهای در دست اقدام و ایجاد حس امید مخاطب را با رادیو همراه کند.

اصلی به نام ساده‌نویسی

حسین شریفی هم نویسنده و گوینده رادیوست او از سال ۱۳۸۲ کار خود را در رادیو شروع کرده و از سال ۱۳۸۵ با رادیو ورزش همکاری دارد. معتقد است زبان رادیو-زبانی موجز، مختصر و مفید است بنابراین باید مخاطب در کوتاه‌ترین زمان، کامل‌ترین پیام را دریافت کند. به همین سبب نوع نوشتن در شبکه‌های مختلف رادیو با هر رسانه دیگری متفاوت است، برخلاف همه نوشته‌های دیگر که مخاطب آن را می‌خواند سپس آن را درک می‌کند در رادیو، مخاطب، نوشته یک نویسنده را می‌شنود و با شنیدن، مفهوم آن را درک می‌کند. برای نویسنده رادیویی یک اصل کلی به نام ساده‌نویسی و کوتاه‌نویسی وجود دارد.

شریفی می‌گوید: متن نویسنده در استودیو از سوی گوینده بیان می‌شود. پس زبان متن نویسنده از باب ساختاری باید یکدست باشد. همچنین توجه به نوع موسیقی و ضرباهنگ برنامه از نکاتی است که نویسنده لازم است به آنها توجه کند. جملات باید با ریتم و ضرباهنگ مناسب و متناسب با لحن و صدای گوینده نوشته شود ضمن این که به ساختار محتوایی برنامه نیز باید توجه کرد. در شبکه‌های رادیویی تخصصی ضمن توجه به اصول کلی کار لازم است به اصطلاحات آن حوزه نیز توجه کرد و با زبانی کاربردی که برای مخاطبان آن شبکه رادیویی ملموس، قابل درک و بدون ابهام باشد، متن نوشته و تنظیم شود. ساده‌نویسی مانع کار نیست بلکه ما را به مخاطب نزدیک‌تر می‌کند. چون هدف هر برنامه‌ای و در پی آن هر نویسنده‌ای این است که مخاطب پیام برنامه را به بهترین شکل ممکن دریافت کند.

شریفی تاکید می‌کند: نویسنده رادیو به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود که هر یک ویژگی‌های خاصی دارد برای نمونه نویسنده‌ی خبری با گزارشی و تحلیلی نوشتن فرق دارد. همان طوری که نوشتن متن تکست برای گوینده رادیو ورزش با دیگر شبکه‌های رادیویی فرق دارد. نویسنده‌ای موفق است که نوع نگارش خود را پیدا کرده و با توجه به علائق و ساختار برنامه‌ای که با آن همکاری می‌کند، مطلب بنویسد.



مخاطب رادیو نوشته‌ها را می‌شنود

مهارت نویسنده‌گی در رادیو یکی از عوامل مهم در جذب مخاطب است

سیما پویا

کار اصلی مخاطب نیست.

پس کاربرد کلمات غامض و پیچیده کار درست نیست. کار آمدترین جملات در رادیو جمله‌های ساده است. در همین خصوص نظر سه نویسنده رادیو را جویا شدم.

به دنبال چه هستیم

رمضان علی میرزنجانی پس از این که سال ۱۳۵۹ از آموزش و پرورش بازنشسته شده، از سال ۱۳۶۰ تاکنون نویسنده برنامه‌های مختلف رادیویی بوده است. میرزنجانی می‌گوید: در مرحله اول نویسنده باید حس کند با مخاطب رادیو خلوت کرده و خیلی مهربان و صمیمی با او سخن بگوید. باید بدانیم چه چیزی را می‌خواهیم به مخاطب بگوییم. لازمه کار هم این است ابتدا از موضوع ذهنیت درست داشته باشیم. باید بدانیم به دنبال چه هستیم؟ قصدمان از بیان موضوع مورد نظر چیست؟ می‌خواهیم چه تأثیری بر مخاطب بگذاریم؟ آیا قصد ما صرفاً اطلاع‌رسانی است؟ آیا می‌خواهیم نکته‌ای را آموزش دهیم؟ یا مخاطب را سرگرم کنیم؟ آیا می‌خواهیم ذهن او را نسبت به مسأله‌ای روشن کنیم؟

پس در ابتدا خود نویسنده لازم است تصویر واضحی از موضوع داشته باشد تا بتواند آن را به مخاطب القا کند.

میرزنجانی تصریح می‌کند: متأسفانه نویسندگان در متن‌های خود از نقل قول، گزیده کتاب، شعر، ضرب‌المثل و امثال اینها کمتر استفاده می‌کنند در صورتی که موارد گفته شده باعث ایجاد تنوع و غنای محتوا در متن می‌شود.

میرزنجانی می‌افزاید: از حاشیه‌گویی و مقدمه‌های طولانی باید پرهیز کرد در عوض هر قدر بتوانیم مطلب را در جملاتی کوتاه بیان کنیم، تأثیر متن بیشتر است. دیگر این که بدانیم برای چه شبکه رادیویی، در چه زمانی از شبانه روز می‌خواهیم مطلب بنویسیم. الان من نویسنده پخش رادیو ایران هستم. نویسنده پخش با توجه به برنامه قبلی، بعدی و ساعتی از شبانه‌روز که برنامه پخش می‌شود، همچنین نوع صدای گوینده پخش و دلایل مختلف از جمله جابه‌جایی برنامه‌ها، رویدادهای تاریخی و حوادث غیرقابل پیش‌بینی باید

گام اول برای ارائه هر برنامه «ایده» است. هر ایده‌ای چهار رکن اساسی موضوع، هدف، قالب و مخاطب دارد. پس از این مرحله با کمک عوامل برنامه‌ساز ایده به برنامه تبدیل می‌شود. یکی از عوامل مهم در برنامه سازی نویسنده‌گی است؛ نویسنده دارای ذهن خلاق و برخوردار از دانش زبانی و ادبی لازم در امر پیام رسانی و دارای اطلاعات عمومی کافی در زمینه‌های مختلف است.

اما باید توجه داشت نویسنده‌گی برای رسانه‌های صوتی و تصویری با رسانه‌های مکتوب فرق دارد. حتی نویسنده‌گی رادیو با تلویزیون تفاوت‌های بسیاری با هم دارند که یکی از تفاوت‌های شاخص آنها تفاوت در دیدن و شنیدن است؛ زیرا در تلویزیون همزمان با گفتار برای آن که مفهوم القا شود تصویر هم تکمیل کننده کلام می‌شود، اما در رادیو با کمک واژه‌ها این کار انجام می‌شود.

نویسنده‌گی رادیو مقوله‌ای کاملاً تخصصی است، زیرا با مخاطبی که در جاهای مختلف شنونده برنامه است، حرف زده می‌شود. نویسنده رادیو با به کارگیری واژه‌ها قدرت تصویرسازی در ذهن مخاطب را پرورش می‌دهد.

مهارت نویسنده‌گی در رادیو به سه شرط وابسته است: اول قابلیت ذاتی و استعداد نویسنده‌گی، دوم آموختن اصول و مبانی نگارش رادیویی، سوم کارورزی رشته نویسنده‌گی. نویسنده رادیو متن‌ها را برای گفته شدن و نه حتی خوانده شدن در رادیو می‌نویسد پس به زبان ساده باید نوشت، البته ساده نوشتن با عامیانه نوشتن فرق دارد.

متأسفانه امروزه متن‌هایی که برای برخی از برنامه‌های رادیویی نوشته می‌شود دارای واژه‌های زیبا و آهنگین است، ولی مفهوم روشنی در قالب این کلمات به مخاطب القا نمی‌شود. رادیو رسانه‌ای سیار است که به سهولت در وسایل نقلیه و دیگر مکان‌ها حتی محل‌های شلوغ قابل دسترس است به همین دلیل معمولاً ذهن شنونده کاملاً معطوف به برنامه رادیو نیست و گوش دادن به رادیو و شنیدن برنامه،

باز هم رسانه، باز هم رادیو

رادیو همچنان فراگیرترین رسانه ارتباط جمعی در مناطق غیر شهری است



اعظم سلیمانی

بسیاری از مناطق جهان است.

نقش رادیو امروزه آنچنان است که در شکل‌هایی همچون دولتی و تجاری در خدمت مخاطبان ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و چندفرهنگی است و نیز به‌صورت رادیوی آنالوگ، دیجیتال، اینترنتی و ماهواره‌ای و به‌صورت عمومی، تخصصی و اختصاصی نوازشگر گوش‌های مشتاقان به شنیدن موسیقی، اخبار، گفت‌وگو، داستان، نمایش و برنامه‌های ورزشی و در مجموع برنامه‌های فاخر و مردم‌پسند است.

پاسخ به نیازهای مخاطبان

در عصر کنونی با وجود رسانه‌های تصویری و اجتماعی نوین، رادیو اگر نتواند برنامه‌های مورد نیاز مخاطبان را تولید کرده و توجه مخاطبان را به خود جلب کند، شنونده در کمتر از ثانیه‌ای موج رادیو را عوض یا حتی آن را خاموش می‌کند.

پس راز موفقیت و ماندگاری یک برنامه رادیویی در این است که مخاطب آن موج رادیو را عوض نکند و به سراغ برنامه دیگری نرود. رادیو از لحظه پیدایش خود فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر نهاده

در فضای رسانه‌ای کنونی که رسانه‌های دیجیتال و چندرسانه‌ای، حاکم مطلق آن به‌شمار می‌روند و رسانه‌هایی چون اینترنت و تلفن همراه در همه‌جا به‌ویژه زندگی روزمره ما حضوری غالب و فراگیر دارند، رادیو همچنان فراگیرترین رسانه ارتباط جمعی بویژه در مناطق کمتر توسعه یافته و غیر شهری به‌شمار می‌رود.

گرچه تصور می‌شد که با پیدایش و همه‌گیر شدن رسانه‌های تصویری، رادیو از اقبال کمتری برخوردار باشد، اما گذر زمان ثابت کرد که این تصور درست نبوده و شاید از قدرت نفوذ و میزان مخاطبان این رسانه نسبت به گذشته کاسته شده، اما این رسانه در فرم‌ها و محتواهای جدید در زندگی روزمره شمار زیادی از افراد ساکن در این کره خاکی نقش ایفا می‌کند و در بسیاری از قاره‌ها، کشورها و شهرها و مناطق دورافتاده این رادیوست که همچنان پنجره‌ای به روی جهان می‌گشاید و از آنچه در جهان پیرامون می‌گذرد، افراد را آگاه می‌کند و هنوز هم رادیو تنها رسانه توسعه‌بخش در

گزارش

مریم کریمی

گزارشی از پشت صحنه برنامه «تهران من» از رادیو تهران

به زمین خیانت نکنیم

بردن آنها می‌شود. مصرف درست می‌تواند تا حد زیادی هزینه‌های خانواده و مصرف آب و انرژی را پایین بیاورد و از تولید بیش از اندازه زباله جلوگیری و از همه مهم‌تر این که به کاهش آلودگی و حفظ محیط‌زیست ما کمک کند. برای جلب مشارکت مردم در زمینه همکاری پیرامون تفکیک پسماند خشک و تر و جلوگیری از رهایی زباله‌های خشک در طبیعت باید سطح اطلاعات و آگاهی مردم در زمینه بازیافت افزایش یابد. در برنامه تهران من در بخشی با عنوان «خلاقیات از اقلام دور ریختنی، مصرف بهینه می‌شود» کودکان در بخش‌های نمایشی آموزش می‌بینند که چه کارکنند و چه کار نکنند و از دورریختنی‌ها بهترین‌ها را بسازند. هدف از ایجاد این بخش، آموزش خلق آثار هنری از دورریزها، کاهش تولید پسماند و حفظ منابع ملی، تقویت باورها و ارزش‌های دینی از جمله قناعت و صرفه‌جویی و احساس مسئولیت در قبال محیطی است که در آن زندگی می‌کنیم.

از بخش‌های جذاب این برنامه، نمایش‌های رادیویی است که هر روز یک موضوع مرتبط با زباله و محیط‌زیست، دستمایه روایت داستان می‌شود.

شهروندان مسئول

در بخشی با عنوان «شهروند مسئول» دکتر حسن

است؛ این رسانه اکنون با تکیه بر خصوصیات ویژه‌اش از قبیل آسانی تولید، کم‌هزینه بودن و دسترسی سریع تلاش می‌کند تا جایگاه خود را در میان رسانه‌های تصویری و رسانه‌های اجتماعی نوین باز یابد.

رادیو همچنین مدل‌های جدید رسانه‌ای را ابداع کرده و با بهره‌گیری از روش‌های نوین و به خدمت گرفتن دیگر رسانه‌ها از جمله اینترنت، گیرنده‌های دیجیتال و تلفن همراه سبب شده این رسانه الگویی برای رسانه‌های دیگر باشد.

با افزایش رسانه‌ها و دسترسی آسان به مخاطبان آن، هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند ادعا کند که تمام مخاطبان را دربرمی‌گیرد، در این بین شبکه‌های رادیویی با تولید برنامه‌های متنوع در قالب‌های طنز، سرگرمی، مسابقه، آموزشی، مباحث اخلاقی و اجتماعی و... برای مخاطبان عمومی و تخصصی تلاش می‌کند پاسخگوی نیازهای مخاطبان این رسانه شنیداری باشد.

رادیو علاوه بر ویژگی‌هایی همچون دسترسی و اطلاع‌رسانی سریع و گذشتن از موانع طبیعی و غیرطبیعی از ویژگی‌های ذاتی نیز برخوردار است که تأثیر آن را چندبرابر می‌کند.

رادیو به‌دلیل شنیداری بودن، تخیل و تصویرسازی ذهنی مخاطب را برمی‌انگیزد و برعکس رسانه‌های تصویری که موجب کاهش خلاقیت و منزوی شدن و انفعال فکری می‌شود، رادیو موجب افزایش قدرت ذهن و توانایی تجزیه و تحلیل آن خواهد شد. این ویژگی‌های رادیو در کنار ویژگی‌های دیگر این رسانه که توجه به علائق، سلیقه‌ها و خواسته‌های گوناگون مخاطبانی با فرهنگ‌ها، زبان و آداب و رسوم متفاوت است، سبب شده این رسانه از استقبال خوبی بین مخاطبان و شهروندان بویژه مخاطبان عام برخوردار باشد.

جایگاه منحصر به فرد رادیو

در کنار مخاطبان عام این رسانه، گرایش برخی روشنفکران و تحصیلکردگان به رادیو نیز قابل توجه است و آنان معتقدند برنامه‌های رادیو در مقایسه با رسانه‌های دیگر به واقعیت نزدیک‌ترند.

رادیو به‌دلیل قدمت و ویژگی‌های منحصر به فرد خود، جایگاه خاصی در میان وسایل ارتباط جمعی دارد، زیرا سرعت انتقال، قدرت گستردگی و انتشار وسیع، سهولت دستیابی و بهره‌مندی عمومی مردم از این رسانه و بالاخره انعطاف‌پذیری این وسیله جایگاه قابل توجهی به رادیو اختصاص داده است.

این وسیله را عمومی‌ترین رسانه ارتباطی نامگذاری کرده‌اند، ماهیت صرفاً شنیداری آن سبب شده تا نسبت به دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی جذابیت بیشتری داشته باشد.

نکته مهم این است که استفاده از رادیو به سواد و تحصیلات نیاز ندارد و از سوی دیگر نبود تصویر در رادیو موجب پرورش قدرت تخیل مخاطب می‌شود.

یک رسانه موفق باید بتواند پاسخگوی نیازهای مخاطبان خود باشد و به پرسش‌ها و دغدغه‌های اساسی مردم پاسخ دهد. یک رسانه توانمند باید بتواند از حقوق شهروندی مردم دفاع کرده و امکان دسترسی مردم به آخرین اطلاعات و اخبار روز به صورت صحیح و در کوتاه‌ترین زمان ممکن فراهم کند.

بازیافت، این مسیر تغییر می‌کند و علاوه بر پاکیزه شدن طبیعت، از اتلاف منابع و ثروت ملی جلوگیری می‌شود.

آموزش‌های شهروندی

«دوباره نگاه کن» قسمت دیگری از برنامه است که باز به پیشنهاد خود شهروندان است و آنها آموزش می‌دهند که چگونه از مواد دور ریز استفاده بهینه شود تا دوباره مورد استفاده قرار گیرند.

هر کدام از مردم که با آنها مصاحبه می‌شود، خودشان در این زمینه خلاق هستند یا علاقه‌مندند آموزش ببینند که چگونه می‌توان زباله را در خانه یا محیط کار مدیریت کرد. در این برنامه درباره رفتارهای مردم در مقابل زباله، ارزشمندی زباله‌ها، اهمیت بازیافت در چرخه اقتصادی کشور، مضرات رهایی زباله‌های خشک در طبیعت و تأثیر بازیافت در کاهش آلودگی‌های زیست محیطی صحبت می‌شود و این موارد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این برنامه با مشارکت سازمان پسماند شهرداری تهران، شنبه تا پنجشنبه ساعت ۸ و ۵ دقیقه از شبکه رادیویی تهران موج اف. ام ردیف ۹۴ مگاهرتز تقدیم شنوندگان می‌شود.

مهدی رادفر تهیه‌کننده، اکبر یاری و قربانپور گزارشگر و نگین خواجه‌نصیر بازیگر بخش نمایشی سایر عواملی هستند که با این برنامه همکاری می‌کنند.

کریمیان، مدیر عامل سازمان پسماند شهرداری تهران مهمان برنامه است و با شهروندان درباره شیرابه‌های ناشی از زباله‌های سطح شهر صحبت می‌کند. در بخش دیگری از این برنامه که با خود شهروندان مصاحبه می‌شود، این خود مردم هستند که برای کاهش پسماند در خانه و ادارات یا هنگام خرید، پیشنهادها و راه‌هایی را مطرح می‌کنند.

یکی از شهروندان معتقد است، اولین قدم در مدیریت زباله‌های منزل، آن است که دورریزها را کم کنیم و از مواد و کالاها درست استفاده کنیم.

خانمی نیز پیشنهاد می‌دهد تا راه‌های استفاده مجدد را یاد بگیریم و در نهایت زباله‌های منزل را تفکیک کنیم یعنی زباله‌های خشک مانند کاغذ، مقوا، پارچه، شیشه، پلاستیک و چوب را از زباله‌های تر مانند پسماند میوه‌ها، سبزیجات و مواد غذایی و تفاله چای جدا کنیم و در دو کیسه جداگانه مخصوص بریزیم. برخی شهروندان هم نکاتی جذاب و شنیدنی را مطرح می‌کنند.

یکی از مصاحبه‌شونده‌ها متذکر می‌شود که سیر بازگشت برخی زباله‌ها به طبیعت، صدها و برخی هزاران سال طول می‌کشد و دفن یا رها کردن آنها صدمات غیرقابل‌جبرانسی به طبیعت وارد می‌کند، اما از طریق

حکایت یک دانشمند نیمه دیوانه

آسوشیتد پرس / مترجم: کیکاوس زبیری

انیمیشن شما در نقاط متفاوتی مثل لس آنجلس و پاریس کار شده است. چگونه توانستید مشکلات کار اینچینی را به حداقل برسانید؟

کریس رناد: وقتی از واحد انیمیشن شرکت بلو اسکای جدا شدم و به شرکت ایلومینیشن (شرکت تهیه کننده انیمیشن من شگفت انگیز پیوستم، مهم ترین بحث این بود که حالا چه کاری می توانیم انجام دهیم؟ در همان جا بود که با پی یو کافین آشنا شدم. او در فرانسه کار می کرد و قرار شد انیمیشن های خود را با همکاری یکدیگر کارگردانی کنیم. اولین تصمیمی که گرفتیم این بود که من شگفت انگیز را بسازیم، ولی قبل از همه چیز باید یک استوری بورد درست می کردیم. در اینجا بود که نیاز به آدم های با استعداد مطرح شد و آنها هم کم کم از راه رسیدند. این افراد تجربه بسیار خوبی در کار خود داشتند. بعضی از آنها با مجموعه موفق تلویزیونی «سیمپسون ها» همکاری کرده بودند. مراحل کار بخوبی پیش رفت و با وجود آن که همکارانمان از نظر مکانی در فاصله دوری قرار داشتند، ولی به دلیل همفکری خوبی که وجود داشت، کارها در مسیر درست خود جلو رفت.

چقدر از پرورش شخصیت های قصه در مرحله «استوری بورد» صورت گرفت؟

رناد: در همان مراحل ابتدایی کار مشخص شد که چه جور شخصیت هایی داریم و هر یک از آنها قرار است چه کارهایی در دل قصه انجام دهند. طبیعی بود که قصه فیلمنامه براساس کارها و اقدامات این آدم ها و موجودات پیش می رفت و ما باید می دانستیم اینها قرار است دست به چه کارها و اقداماتی بزنند. در هر کاری، مشکلات خاص آن کار وجود دارد. البته ما نویسندگان و انیماتورهای خوبی داشتیم. در یک کار انیمیشن، شما همیشه شخصیت های مشخصی دارید. آدم خوب ها هستند که قصه بر مبنای شخصیت آنها جلو می رود. در کنار شخصیت های منفی قصه هم شما همیشه چند تا آدم و موجود بانمک دارید.

چطور به این نتیجه می رسیدید که صحنه مورد نظرتان، همان صحنه ای است که می خواهید آن را بسازید؟

پی یو کافین: برای هر نمای منفردی ما یک طرح و ایده در نظر داشتیم. این ایده ها به ما کمک می کرد تا به این نتیجه برسیم که این صحنه مناسب کار کردن و ساخته شدن هست یا نه. طبیعی است که طرح ها و ایده های ما باید انیمیشنی باشند. در هر واحد کاری، همکاری داشته ایم که روی طرح ها کار می کردند. در پایان روز، آن ایده ها انتخاب می شدند امکان بهتری برای تبدیل شدن به یک کار انیمیشنی را داشتند. در ساخت انیمیشن حتما باید به یک نکته مهم توجه داشته باشید؛ با آن که فیلمتان انیمیشن است، ولی باید طوری کار کنید که انگار در حال ساخت یک فیلم واقعی و زنده هستید.

بودجه بسیاری از فیلم های آمریکایی، چند برابر بودجه ای است که برای دو قسمت اول و دوم انیمیشن خود خرج کردید. با این حال، کیفیت فیلم های شما همچنان بالاست. با وجود هزینه پایین، چگونه به این کیفیت بالا دست پیدا کردید؟

رناد: ما مسابقه ای علیه زمان ترتیب دادیم و نمی خواستیم زمان را از دست بدهیم. یکی از دلایل مهم این است که ما فیلمنامه نویسانی باشعور و تهیه کنندگانی قابل داشتیم. اختلاف عقیده ای بین مان وجود نداشت و به یک نقطه اشتراک واحد رسیده بودیم. در زمان تولید فیلم، تمام کسانی که مورد نیاز بودند در دسترس بودند و همین مساله باعث شد وقت زیادی تلف نشود

انیمیشن کم دی ماجراجویانه «من شگفت انگیز» با حال و هوای خانوادگی و اکشن خود، یکی از موفق ترین انیمیشن های سینمایی پنج سال اخیر صنعت سینماست. قسمت اول فیلم سال ۲۰۱۰ روی پرده سینماها رفت و با وجود هزینه ۶۰ میلیون دلاری خود، حدود ۵۰۰ میلیون دلار در کشورهای مختلف جهان فروش کرد.

کسی چنین موفقیت کلانی را برای این محصول شرکت سونی تصور نمی کرد. قسمت دوم فیلم هم در دستور کار تولید قرار گرفت و سال گذشته میلادی، فروشی بالای ۵۵۰ میلیون دلاری را در سطح جهانی تجربه کرد.

کریس رناد و پی یو کافین، کارگردانان این مجموعه فیلم دو قسمتی هستند و استیو کارول در آنها به جای شخصیت اصلی قصه صحبت کرده است. او صدای خود را به آدمی به نام گورد قرض داده که در قسمت اول، دانشمند نیمه دیوانه ای است که تصمیم می گیرد برای انجام یکی از آزمایش های خطرناک خود از وجود سه بچه کوچک و شیطان بهره بگیرد، اما این بچه ها با کارها و بازیگوشی هایشان باعث تغییر شخصیتی گورد می شوند و در پایان قصه، او را از موجودی بدطینت به یک آدم خوب تبدیل می کنند. در قصه قسمت دوم، گورد با همکاری این سه بچه شیطان راهی یک ماموریت خطرناک و غیرممکن پلیسی می شود. شبکه دوم سیما هفته قبل به پخش دو قسمت اول و دوم این انیمیشن اقدام کرد. این گفت و گوی اینترنتی به بهانه نمایش تلویزیونی این فیلم ها صورت گرفته است. رناد و کافین، کارگردانان من شگفت انگیز ۱ و ۲ در این گفت و گو درباره جنبه های مختلف ساخت این کم دی خانوادگی و اکشن صحبت می کنند.



و این موضوع کمک کرد تا بتوانیم انیمیشن خود را در یک فاصله زمانی دو ساله تولید کنیم.

آیا این به معنی آن است که در آینده همکاری های مشترک بیشتری توسط گروه سازنده من شگفت انگیز صورت خواهد گرفت؟

رناد: به عنوان یک فیلمساز، فلسفه کاری ام این است که باید به دنبال ایده هایی بهتر از ایده های خودت باشی. این موضوع باعث می شود سراغ کسانی بروید که این ایده ها را دارند و آنها را دعوت به همکاری کنید.

کافین: تصور ابتدایی ام این بود که من شگفت انگیز موفقیت مالی زیادی به دست نیارد. حتی فکر می کردم شکست تجاری هم خواهد خورد. نکته جالب این که زمان نمایش عمومی قسمت دوم فیلم هم همین احساس را داشتیم! فکر می کنم یکی از دلایل موفقیت بالای فیلم ها، به دلیل همین همکاری مشترک و صمیمی است که بین سازندگان آن وجود داشت. طبیعی است که هیچ کس دوست ندارد همکاران خوب و مستعد خود را از دست بدهد.

در ابتدای تولید فیلم قرار بود آن را به صورت دوبعدی بسازید. چه چیزی باعث شد آن را سه بعدی ساختید؟

رناد: از دوران کودکی با کامپیوتر سروکار داشتیم و فناوری های جدید همیشه برایم جذابیت خاصی داشت. به همین دلیل، وقتی تولید سه بعدی محصولات سینمایی آغاز شد (و تماشاگران هم روی خوش به آن نشان دادند) من هم یکی از اولین کسانی بودم که علاقه مند کار با این مدیوم جدید شدم. از آنجا که هیچ وقت کار طراحی ام خوب نبود، احساس می کردم سه بعدی بودن فیلم هایم می تواند این ضعف را جبران کند. ساخت سه بعدی فیلم ها، روش خوبی برای فرار از این مشکل بود. در عین حال، به کمک تکنیک سه بعدی می توانستم تمام آن کارهایی را انجام دهم که دوست

درباره نامزد شدن فیلمتان برای جایزه اسکار بهترین انیمیشن چه نظری دارید؟

کافین: خب، خیلی خوب است! این روزها انیمیشن های خیلی خوبی ساخته می شود و وقتی شما هم نامزد دریافت جایزه اسکار می شوید، معنی اش این است که کارتان خوب بوده است. این نکته زمانی اهمیت پیدا می کند که متوجه این مساله باشید که انیمیشن ما با بودجه ای متوسط ساخته شده و از قبل شهرت معنوی خیلی بالایی نداشته است.

کدام جنبه و بخش انیمیشن خود را بیشتر دوست دارید و به آن افتخار می کنید؟

رناد: وجه کم خرج بودن آن. ما بودجه ای عظیم و بالای صد میلیون دلار در اختیار نداشتیم. در عین حال، مثل دیگر انیمیشن های سینمایی یک گروه همکار ۳۰۰ نفره در اختیارمان نبود. با یک بودجه معمولی و با تعداد مشخصی از افراد تکنیسین کارمان را انجام دادیم. خیلی ها می گفتند این شیوه کار کردن راه به جایی نخواهد برد و کارمان با شکست روبه رو خواهد شد. برای قصه، ما هم از کلیشه های رایج فیلم های انیمیشنی بهره گرفتیم و هم عناصر تازه ای را معرفی کردیم. تعصب و حساسیت خاصی در رابطه با انیمیشن خود و حال و هوای آن نداشتیم. فضا را برای نوآوری باز گذاشته بودیم و از هر ایده و طرح تازه ای استقبال می کردیم.

من شگفت انگیز قسمت سومی هم خواهد داشت؟

کافین: بله، آن را برای سال ۲۰۱۷ آماده نمایش خواهیم کرد. فیلمنامه آن در حال کامل شدن است و پس از آن، کار تولید آغاز خواهد شد. فکر می کنم کلید ساخت آن را برای تابستان ۲۰۱۵ بزنیم.

قصه آن چه خواهد بود؟

رناد: فعلا نمی توانیم چیزی در این باره بگوییم. برای فیلمنامه قسمت سوم چند طرح مختلف داریم که به صورت همزمان جلو می رود و هنوز معلوم نیست کدام یک از آنها طرح اصلی قصه فیلمنامه خواهد شد. در عین حال قرار نیست تا زمان نمایش عمومی فیلم، قصه اش لو برود.

فاصله بین اکران عمومی دو قسمت اول و دوم سه سال بود. فاصله زمانی چهار ساله دو قسمت دوم و سوم کمی زیاد نیست؟

رناد: خیر، تماشاگران و علاقه مندان این مجموعه فیلم برای دیدن قسمت سوم آن، حوصله یک صبر چهار ساله را دارند!

دارم به موضوعات انیمیشنی ام جان و زندگی بدهم. مشکلات تکنیکی ام را کار با امکانات سه بعدی برطرف کرده و کار داستانی ام را راحت تر می کرد.

بسیاری از فیلم های انیمیشنی دو کارگردان دارند. تقسیم کاری شما در زمان ساخت این انیمیشن ها چگونه بود؟

کافین: من مسئول بخش انیمیشن فیلم ها بودم و کریس (رناد) کارهای استوری بورد و تدوین را انجام داد. البته از نزدیک در جریان تمام کارهای یکدیگر بودیم.

به همین دلیل، هر یک از ما دقیقاً می دانست آن نفر دیگر در حال انجام دادن چه کاری است. در تمام طول کار، مشغول بحث و تبادل نظر با هم بودیم و این مساله کمک می کرد تا همه چیز بخوبی و در مسیر درستی پیش برود.

ساخت فیلم های انیمیشن چند سال طول می کشد و شما برای مدت زمان زیادی از خانواده و زندگی معمولی دور می افتید. حضور دو کارگردان برای یک فیلم، به معنی آن است که شما فرصت مناسبی برای رسیدگی به خانه و خانواده تان را پیدا می کنید! با تقسیم کاری که صورت می گیرد، بخشی از کار به عهده طرف مقابل گذاشته می شود و در عین حال، آسیبی هم به کار نمی رسد.

